



# مسائل بین المللی

۱

فروردین - اردیبهشت  
سال ۱۳۶۶



انتشارات حزب توده ایران

هم میهنان ارجهند! رفقای گرامی!  
فرارسیدن سال نو و جشن فرخنده و پرشکوه نوروز  
را شادباش میگوئیم!  
در سال نو برای شما صلح و موفقیت آرزو میکنیم!



« نظامی کردن فضای کیهانی — نه! »  
پوستراز: با. م. اشپنسکی

این خواست نیروهای صلحدوست است — یکی از خواستهای مهم در سال ۱۹۸۷

an-archive.com

## فهرست مقالات این شماره :

نویسندگان مقاله ها	عنوان	صفحه
کورت هاگر	تمام جامعه بشری در این امر ذینفع است	۳
آنکر شیورینگ	پس از ریچکاپوک، پس از کهنسپاک (نیروهای صلح دوست به تعرض خود ادامه دهند)	۱۲
ژاک موزانیس	رشته فرهنگ بمنزله فرصه سیاسیست	۴۲
-	در آئینه مطبوعات	۲۹
نعیم اشهب	راه حل بشیوه آمریکایی ؟ این تصور باطلی است	۳۵
اوتین کریشنان	سند اندیشه سیاسی نو	۴۷
-	انفجارها و دلائل فاکت هایکی پس از دیگری	۵۴
-	خبرهای کوتاه	۶۱

## تمام جامعه بشری در این امر ذینفع است

کورت هاگر  
عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی  
حزب سوسیالیست متحد آلمان

همانطور که ک. مارکس، ف. انگلس و و. ای. لنین بارها تاکید کرده اند سوسیالیسم علمی که آنها بوجود آورده اند رهنمودی برای عمل است نه مجموعه ای از جزئیات (دگم ها) یا قواعدی خشک و متحجر. اصول عمده آن زیربنای استوار جهان بینی طبقه کارگر و حزب انقلابی آن بوده و هست، که بین آنها در درجه اول از آموزش مربوط به رسالت تاریخی پرولتاریا یعنی از آموزشی باید نام برد که بطریق علمی هم مستدل گردیده و برپایه آن پرولتاریا رسالت دارد نظام استعماری سرمایه داری را وازگون ساخته و سوسیالیسم بسازد. عظمت، نیروی حیاتی و قابلیت تاثیر مارکسیسم - لنینیسم در این است که پاسخگوی خواستی است که در برابر تئوری علمی مطرح است؛ بحسبارت دیگر قادر به حل و فصل مسائل تازه پیشرفت جامعه است.

کسانیکه در غرب می نویسند اکنون گویا "مدرنیزه کردن مارکسیسم" جریان دارد و عدم درک مطلق جهان بینی ما را بروز میدهد: مارکسیسم - لنینیسم هیچگاه "فرودرن" یا "کهنه" نبوده است، بلکه همیشه مسئله مبرم روز بوده و خواهد بود، زیرا به مسائلی جواب میدهد که در شرایط کنکرت تاریخی در دستور روز قرار میگیرند و علاوه براین وظیفه پیش بینی سیر تاریخ را هم انجام میدهد. اینک هم ما به مسائل جنگ و صلح، سایر مسائل جهانی که در برابر جامعه بشری مطرح است و به وظایفی که در جریان ساختمان جامعه پیشرفته سوسیالیستی باید حل

کورت هاگر (متولد سال ۱۹۱۲) در سال ۱۹۳۰ عضو حزب کمونیست آلمان گردید و در جنگ داخلی اسپانیا شرکت جست. پس از سال ۱۹۴۵ استاد فلسفه مارکسیستی - لنینیستی در دانشگاه هومبولت برلن گردید. در سال ۱۹۵۴ به عضویت کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان و در سال ۱۹۵۵ به دبیری کمیته مرکزی انتخاب شد. در سال ۱۹۵۸ عضو مشاور بروی سیاسی کمیته مرکزی و از سال ۱۹۶۳ به عضویت آن برگزیده شده است.

فصل گرد و بهمین ترتیب برخوردار می‌کنیم. این را یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست متحد آلمان (سال ۱۹۸۶) بطور موقتی به اشبات رسانید. تصمیمات و قرارهای کنگره، گزارش کمیته مرکزی حزب که توسط رفیق ا. هونکر دبیرکل کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان به کنگره ارائه شد، رهنمودهای ویژه برنامه پنجساله پیشرفت اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان طی سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۶ شامل اینگونه پاسخ‌های مارکسیستی-لنینیستی به نیازهای دوران معاصر و آینده با در نظر گرفتن شرایط کنکرت جمهوری ما است.

ما برای نتایج بیست و هفتمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که برای تحکیم صلح و تسریع در امر ترقی اجتماعی-اقتصادی اتحاد شوروی رهنمودها و دستورات جامعی را مقرر داشته ارج فراوان قائلیم. کنگره بمنزله چرخشی تاریخی در پیشرفت اتحاد شوروی است و برای استحکام سوسیالیسم جهانی فوق‌العاده اهمیت دارد. احزاب برادر دیگر هم در غنی تر ساختن تئوری و سیاست کونی مارکسیستی-لنینیستی سهم خود را ادا میکنند.

معلوماتی که در اسناد و مصوبات برنامه‌های احزاب جداگانه نه فقط قانونمندیهای عام مبارزه طبقاتی و انقلاب سوسیالیستی، بلکه ویژگی‌های پیشرفت کشورهای آنها هم باید بازتاب یابد. این موضوع بسیار مهمی است. حزب سوسیالیست متحد آلمان در اقدامات خود برنامه‌ها را مصوب نهمین کنگره حزب (سال ۱۹۷۶) و قرارهای یازدهمین کنگره را رهنمود خود قرار میدهند. حزب در ارتباط با مردم تمام کوشش خود را در این جهت بکار می‌برد که صلح استوارتر و سوسیالیسم نیرومندتر گردد.

یکی از خصائص نمونه وار عصر ما این است که در ردیف تضادهای آن یعنی تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری، تضادهای دیگری هم عمل میکنند که خود موجودیت جامعه بشری وابسته به حل آنها است. منافع حیاتی خلقها و کشورها با هدفهای قشر کوچک اجتماعی یعنی محافل بی اندازه تجاوزکار و مرتجع امپریالیسم در تضادی عمیق است که خصلت جهانی پیدا کرده است. این همان قشری است که در جهت رهبارول، مسابقه تسلیحاتی و سلطه بر جهان گام برمی‌دارد.

سیاست نیروهای میلیتاریست به تشنج و وخامت اوضاع جهان می‌افزاید و وضع بین‌المللی را بفرنج تر میکند. گردآوری سلاح هسته‌ای و تکمیل سلاحهای معمولی اینک چنان مقیاسی پیدا کرده که دیگر نمیتوانند هیچ طرفی را در جنگ به پیروزی رسانند. در جنگ هسته‌ای نه غالبی خواهد بود و نه مغلوبی، آنچه می‌ماند بهایانی آلوده به مواد رادیواکتیو است. برای نخستین بار در تاریخ وضعی بوجود آمده است که دیگر صحبت بر سر بود و نبود جامعه بشری است، اینک

هنگامی است که زندگی بمعنی واقعی کلمه در خطر است.

اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و سایر کشورهای سوسیالیستی در هرصه بین - المللی بر اساس این اصل عمل میکنند: از آنجا که درگیری اتنی بطور اجتناب ناپذیر برین آمد هسای خانمانسوزی بدینال خواهد داشت، جنگ بمنزله وسیله سیاست معنی و مفهوم خود را از دست داده است. کشورها میتوانند امنیت خود را تامین کنند فقط بدین شرط که با هم عمل کنند، نه علیه یکدیگر و در صورتیکه با کوشش بین‌المللی به حل این مشکل بپردازند. با پذیرش اینکه هر یک از طرفین نفع قانونمندانه‌ای در امنیت خود دارد، باید سیاست را بر پایه خرد و احساس مسئولیت و توافق و خودداری استوار کرد. چنین سیاستی نیازمند برخوردی تازه به مناسبات بین‌المللی و اندیشه و تفکر نوی است.

با اتکاء به این نتیجه‌گیری، اتحاد شوروی در دیدار م. س. گورباچف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و ریگان رئیس‌جمهوری ایالات متحده آمریکا در ریکیاویک پیشنهادها را برداشته‌ای را مطرح ساخت. کاهش سلاح هسته‌ای تعرضی استراتژیک، ابتدا بمیزان ۵۰ درصد و سپس بطور کامل و از بین بردن موشک‌های با برد متوسط در اروپا و محدودیت تعداد آنها در آسیا، قدغن کردن تمام آزمایش‌های هسته‌ای، تحکیم رژیم قراردادن مربوط به دفاع ضد موشک در شرایط قدغن ساختن همزمان آزمایش سلاح ویژه فضای کیهانی و محدود کردن آن بکارهای آزمایشگاهی از جمله آن پیشنهادها بود.

دیدار در ریکیاویک بدون تردید رویداد سیاسی مهمی بود. این دیدار امکان رهائی جهان از تسلیحات هسته‌ای و عادی را نشان داد. ولی این شانس تاریخی در نتیجه مخالفت دولت آمریکا با عدول از آزمایش سلاح فضائی در جو زمین و برنامه "جنگ ستارگان" از دست رفت. کاهش تسلیحات هسته‌ای در روی زمین هم در شرایطی که میلیتاریزه کردن فضای کیهانی در دست اجرا است، بهیچوجه ممکن نیست.

اینکه واشنگتن مصرا نه به برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک چسبیده و فاقد هزنوع منطقی است. اگر طرفین به توافق برسند که سلاح هسته‌ای را از بین ببرند و رژیم دفاع ضد موشک را مراعات کنند و یا حتی آنرا استحکام بخشند، دیگر ایجاد "سیستم دفاعی فضائی ضد موشک" بی‌معنسی خواهد بود. طرفداری از اندیشه "جنگ ستارگان" فقط میتواند یک هدف را دنبال کند و آن دست یافتن به برتری نظامی و امکان پذیر ساختن وارد آوردن ضربه نخستین است. م. س. گورباچف بدستی اعلام داشت که این برنامه وضع استراتژیک را بی‌ثبات میکند و در نتیجه مسابقه تسلیحاتی را بشدت تسریع میکند.

سئوالی که پیش می‌آید این است که در تشدید و خامت وضع بین‌المللی، گسترش مسابقهٔ تسلیحاتی و آماده شدن برای جنگ هسته‌ای چه کسی ز پیفخ است؟ پیروی از سیاست ریهاروشی و مقدم بر هر چیز این دعوی را که گویا اتحاد شوروی غرب را تهدید میکند چگونه مستدل می‌مازند؟ یافتن پاسخ برای این پرسشها و افشای سفسطه و دروغ تبلیغاتی بورژوازی حائز اهمیت است.

ایالات متحده تحت تاثیر ارتجافی‌ترین محافظ‌امریالیسم آمریکا مایل نیست از آزمایشها فضائی که در برنامهٔ ابتکار دفاعی استراتژیک پیش‌بینی شده صرف‌نظر کند. کنسرن‌های مسندهٔ صنایع نظامی از جملهٔ این محافظ هستند. تولید اسلحه برای آنها یگانه منبع توسعه طلبی و ثروت اندوزی در نوع خود میباشد. پنتاگون و سایر نیروهای میلیتاریست در دیگر نهاد‌های دولتی هم در پیروی و اشتگتن از سیاست افزایش تسلیحات (که برای آن در سال ۱۹۸۷ سیمصد میلیارد دلار اختصاص داده شده) مسئولیت زیادی دارند. وزارت دفاع ایالات متحده آمریکا که ارگانی دولتی - انحصاری است تولید سیمتم‌های تازهٔ تسلیحات را با لجاجت گسترش میدهد و به مسابقهٔ تسلیحاتی دامن میزند. در ضمن کمیته‌ها، اتحادها و سازمانهای بسیاری از نوع "رندکریشن" و "پا" هر نتیجهٔ فوندیشن "هم نقش خطرناکی ایفا" میکنند. و. فولبرایت صدر سابق کمیسیون ویژهٔ وزارت امور خارجه نیروهای را که در ایالات متحده آمریکا عمل میکنند چنین معرفی کرد: "افراد بسیار زیادی در دستگاه دولت و ویژه در پنتاگون قاطعانه مخالف بهبود مناسبات با اتحاد شوروی میباشند. آنها می‌ترسند برای تسلیحات پول باندازهٔ کافی دریافت نکنند و به همین سبب کنگره را تا سرحد مرگ می‌ترسانند" (۱).

تاثیر مستقیم مجتمع نظامی - صنعتی در پروسه اتخاذ تصمیم در مسائل مربوط به سیاست خارجی و نظامی - سیاسی را چند عامل روشن میکند که عبارتند از:

- تلاش مداوم ایالات متحده آمریکا بمنظور برقراری سلطهٔ خود بمقیاس جهانی؛
- وجود ماشین عظیم جنگی که بدین منظور بوجود آورده شده و از ماشین‌های جنگی موجود در سایر کشورهای امپریالیستی بسیار بر قدرت تراست؛
- میزان فوق‌العاده زیاد درجهٔ انحصار و همچنین تمرکز حاکمیت انحصارهای آمریکایی بمقیاس ملی و بین‌المللی؛
- همپیوندی میان انحصارها و حکومت امپریالیستی که مظهر کامل خود را در ایالات متحده آمریکا یافته است.

نیروهای مرتبط با مجتمع نظامی - صنعتی در اواخر سالهای ۷۰ و آغاز سالهای ۸۰ دایرهٔ عملیات خود را حتی گسترش دادند. از تغییر شرایط داخلی و خارجی که بسود امپریالیسم آمریکا نبود آنها در این جهت بهره برداری کردند که بکمک آنتی‌کمونیزم جنگ طلب احساسات ناسیونالیستی را در کشور برانگیزند. ناسیونالیسم در محیط‌های بورژوازی نقش عامل متحدکننده را ایفاء کرد و در همین حال مانعی بر سر راه نیروهای مخالف با ریهاروشی و مسابقهٔ تسلیحاتی بود. البته، نمیتوان این را نادیده گرفت که محافظ تجار و کار در ایالات متحده آمریکا قدرت و توان خود را بتدریج از دست میدهند. اگر در سال ۱۹۸۱ هصت درصد از آمریکایی‌ها با افزایش هزینه‌های نظامی موافق بودند و فقط ۷ درصد با آن مخالفت میکردند در سال ۱۹۸۵ فقط ۱۶ درصد از افزایش تسلیحات پشتیبانی بعمل آوردند و ۳۰ درصد با ازدیاد بودجهٔ نظامی موافقت نکردند.

پس از دیدار در ریگیاویک دولت واشنگتن بارها اعلام کرد که برنامهٔ ابتکار دفاعی استراتژیک نمیتواند موضوع مذاکره با اتحاد شوروی در مسائل خلع سلاح باشد و ایالات متحده هیچوقت با ازین بردن تمام سلاحهای هسته‌ای موافقت نخواهد کرد. رئیس جمهوری آمریکا مصرأ از برنامهٔ "جنگ ستارگان" دفاع میکند و هلموت کهل صدراعظم جمهوری فدرال آلمان و سایر سیاستمداران بورژوازی کشورهای ناتو هم از او پشتیبانی بعمل می‌آورند.

پراتیک سیاست خارجی اتحاد شوروی، جمهوری دموکراتیک آلمان و تمام جامعهٔ کشورهای سوسیالیستی ناشی از برخورد کاملاً متفاوتی است. این پراتیک بر پایهٔ واقعیات تنظیم میگردد و سرشار از احساس مسئولیت برای سرنوشت جهان است. حزب سوسیالیست متحد آلمان با توافق کامل با موضع کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب برادر در بازدهمین کنگرهٔ خود اصلاح داشت: "برای دوری گزیدن از طرز تفکر مبتذل قالبی با مقولات ریهاروشی و برتری نظامی عزم و اراده لازم است، برای یافتن اشکال و شیوه‌های نو در مناسبات میان سیستم‌های اجتماعی، کشورها و مناطق گوناگون برخوردی تازه ضرور است" (۱).

این واقعیت که طی سالهای اخیر نیروهای اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد که مثل ما به مسائل مناسبات بین‌المللی برخوردی سازنده دارند خوش‌بینی ایجاد میکند. اعلامیهٔ دهلسی و فراخوان حراره و همچنین گامهای نخستین برای بوجود آوردن جو اعتماد و امتناع از اعمال زور

که در اروپا در کنفرانس استکهلم بر داشته شده گواهی بر پیدایش تغییر و تحول در این جهت است. ابتکار ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای در اروپا که میان حزب سوسیالیست متحد آلمان و حزب سوسیال - دموکرات آلمان مورد توافق قرار گرفت نیز در شمار این گامها است.

حفظ صلح در روی زمین، قطعاً بیش از هر مسئله دیگری پاسخگوی مصالح تمام جامعه بشری است، زیرا، همانطور که یادآور شدیم، در آخرین تحلیل صحبت بر سر شرط بنیادی بقاء و موجودیت آنست. طیف هرچه گسترده تری از نیروها این واقعیت را درک میکند و این واقعیت است که تفکر سیاسی و اقدامات عملی آنها را هرچه بارزتر تعیین میکند؛ در نتیجه وجدان عمومی بشریت بطور محسوس تری اثر خود را بر سیر رویدادها باقی میگذارد. جریان اصلی این قبیله نیروها اکنون دامنه ای یافته که در تاریخ بیسابقه است. این جریان کشورهای گوناگون و جنبش های اجتماعی، صلح و ستان و نظامیان صاحب عقل سلیم، نمایندگان مذاهب مختلف، کمونیست ها و غیر کمونیست ها، کارگران و بازرگانان، سیاستمداران و بانوان خانه دار، روشنفکران و جوانان، سوسیال دموکرات ها و شخصیت های سندیکا، قشرهای متوسط بورژوازی، محافظه کاران معتدل، نمایندگان کشورهای بزرگ و کوچک، بیطرف و غیرمتعهد، سوسیالیستی و سرمایه - داری، کشورهای هسته ای و فاقد سلاح هسته ای و اهالی قاره های گوناگون را دربر میگیرد. جمهوری دموکراتیک آلمان با پیروی از سیاست د بالوگ آکتیو همراه با کشورهای سوسیالیستی برادر بطور جدی از تشکیل ائتلاف خرد، واقع بینانه و حمن نیت پشتیبانی بعمل می آورد. اریش هونگر بنام جمهوری ما برای نیت تاکید ورزید که ما علاقمندیم "به وحدت کسانی در جهان بسیاری رسانیم که پيرو خرد و واقع بین هستند، همکاری را بر رویارویی و خلع سلاح را بر مسابقه تسلیحاتی ترجیح می دهند" (۱).

شرایط مقدّماتی برای همکاری نیروها و جنبش های سیاسی گسترده آماده است. در واقع هم کوشش در جهت ایجاد چنین ائتلاف خردی یا دست زدن به هر اقدامی برای حفظ نوع بشر، نشان میدهد که در جهان امروز مصالح عمومی جامعه بشری هرچه روشن تر نمودار میگردد. این مصالح خود مقلوبه تازه ای در سیاست جهانی شده اند. مسئله تناسب میان منافع عمومی جامعه بشری و منافع ویژه طبقاتی بشکل تازه ای مطرح میشود. هیچ طبقه ای بدون در نظر گرفتن مصالح عمده و اصلی جامعه بشری برای بقای خود، نمیتواند در پی منافع ویژه خویش باشد، به سوز و آزی انحصاری هم جز این چاره ای ندارد، زیرا اگر جنگ هسته ای آغاز شود، این بخش از بورژوازی هم باقی نخواهد ماند. این بدان معنی است که وجود مصالح و منافع تمام جامعه بشری به تضاد

میان بشریت صلح دوست و دارو دسته میلیتاریست ها می انجامد زیرا این گروه اخیر مصالح و منافع جامعه بشری را بخاطر افکنده است. برطرف ساختن این تضاد از راه مبارزه ای دشوار برای عقب راندن و فلج ساختن تجاوزکارترین نیروهای امپریالیسم امکان پذیر است.

طبقه کارگر و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی آن همواره منافع عام جامعه بشری را به دقت مورد توجه قرار داده اند. بنیادگذاران مارکسیسم - لنینیسم هم هیچوقت منافع پرولتاریا را ترجیح نداده اند، این نکته را لنین بروشنی و بدقت فرمول بندی کرده و گفته است: "... از دیدگاه اندیشه های اساسی مارکسیسم، مصالح پیشرفت اجتماعی برتر از منافع پرولتاریا است..." (۲). در تاریخ موردی نبوده است که طبقه کارگر برای دست یافتن به هدف خود به جنگ نیاز پیدا کرده باشد؛ بعکس، این طبقه با سایر زحمتکشان همیشه بار عمده جنگ را بدوش کشیده است. فقط هنگامیکه توفیق در انجام وظیفه قدر اول، یعنی جلوگیری از جنگ غیرممکن بود این فراخوان طنین انداز شده که باید اسلحه را برگرداند و از وضعی که پیدا آمده برای انجام انقلاب سوسیالیستی استفاده کرد.

ولی آنچه در شرایط سابق درست بود و موفقیت را تامین میکرد، اکنون، در شرایطی که اصولاً تغییر پیدا کرده، غیرممکن می بود. جنگ هسته ای را نمیتوان به انقلاب سوسیالیستی مبدل کرد و چنین جنگی به ترقی اجتماعی کمک نمیکند. درست بعکس جلوگیری از چنین درگیری و حفظ صلح شرط لازم برای دست یافتن طبقه کارگر به هدف سیاسی خویش و جز تفکیک ناپذیر رسالت تاریخی پرولتاریا است.

در اینجا است که ماهیت عمیقاً بشری و ستانه مارکسیسم - لنینیسم و احساس مسئولیت عظیم در برابر سرنوشت خلقها که ویژه آنست بازتاب می یابند. اریش هونگر با تاکید بر این اصل یادآور شده که "در مبارزه در راه صلح منافع طبقاتی سوسیالیسم با مصالح بنیادی تمام جامعه بشری ارتباطی ناگسستگی دارد" (۳). بهمین سبب طبقه کارگر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی مبارزان پیشگام در راه صلح و همزیستی مسالمت آمیز دو سیستم اجتماعی بوده و هستند. در ارتباط با این موضوع بارها این پرسش مطرح شده است که ضمن ابراز موافقت با برخوردی چنین گسترده، طرفداری از د بالوگ، سیاست خرد و واقع بینانه و طرفداری از همزیستی مسالمت آمیز، آیا ما از مبارزه طبقاتی عدول نمی کنیم، آیا آنرا طغی نمی کنیم؟

۱- و. ای. لنین. مجموعه کامل آثار (به زبان روسی) جلد ۴، صفحه ۲۲۰.

باید این را بحساب آورد که تأمین صلح فقط ضمن مبارزه شدیدی طبقاتی علیه محافل تجاوز کار و میلیتاریسم امپریالیسم آمریکا امکان پذیر است. تصور اینکه گویا میتوان باسانی و بمرست به معدود کردن تسلیحات، خلع سلاح و ایجاد سیستم امنیت همگانی دست یافت پندار باطلی است. مبارزه در راه صلح دشوار و طولانی خواهد بود. در شرایط پرتشنجی مانند گذشته چرخش های ناگهانی و رویدادهایی که میتوانند درگیری بدنیال داشته باشند همواره امکان پذیر است. چنین رویدادهایی نیازمند واکنشی ماهرانه و با احساس مسئولیت میباشند. در شرایط سوسیالیسم مسئله اصلی، در درجه اول عبارت از این است که هر یک از ما با دست آورد های مشخص ناشی از کار و کوشش و با نتایج خوبی در محل کار یا در تحصیل سهم خود را در دفاع از صلح و تحکیم آن ادا کنیم.

پیشگیری از بلیه هسته ای که موجودیت جامعه بشری را تهدید میکند در همین اینکه ککی به ترقی اجتماعی است شرط لازم برای آن هم هست. بهمین سبب ما این پدیده را که طی سالهای اخیر سازمانهای کارگری گوناگون با جدیت هر چه بیشتری به جنبش طرفداران صلح پیوسته اند و بدین ترتیب مبارزه علیه خطر جنگ را با دفاع از منافع اجتماعی خود تلفیق کرده اند تا ایمن اندازه مهم بشمار میآوریم. موضوع بدین قرار است که آنها چند بار به تجربه خود یقین حاصل کرده اند که سیاست رویارویی و مسابقه تسلیحاتی بیکاری جمعی در کشورهای سرمایه داری را تشدید میکند، موجب کاهش دستمزدها، حمله بدست آورد های زحمتکشان و محروم شدن سندیگها و تمام مردم از حقوق خود میگردد.

بهمان نسبت که جنبش های طرفداران از صلح گسترش می یابد، وجدان جامعه بشری ندا در می دهد و به عمل فرامی خواند، جریان های ضد امپریالیستی تشدید میشود و توده ها با قاطعیت هر چه بیشتری برای دفاع از منافع دموکراتیک، اجتماعی و ملی خود فعالیت میکنند. دست بهمین سبب سرمایه انحصاری به هدف استراتژیک خود که دست یافتن به تغییر بنیادی و کیفی تناسب نیروها میان سرمایه و کار بزیان جنبش کارگری بود نرسید.

در بسیاری از کشورهای سرمایه داری جنبش های دموکراتیکی بوجود آمده که در توازن نیروهای سیاست داخلی بطور مداوم تاثیر میکنند و خصلتی دراز مدت و توده ای دارند. نه فقط کمونیست ها، بلکه نیروهای بسیار متنوع چپ و دموکراتیک نظریات خود را در باره مسائل مربوط به کار، دفاع از صلح و حفظ محیط زیست بطوریکه با منافع اکثریت قاطع اهالی مطابقت نماید فرمول بندی میکنند و تعداد هر چه بیشتری از افراد را به فعالیت های واقعی سیاسی و اجتماعی جلب می کنند.

اولویت وظیفه تأمین بقای جامعه بشری تضادها و اختلافات طبقاتی عینی موجود (مقدم بر همه میان سرمایه انحصاری و طبقه کارگر) را ازین نمی برد. تضادها و اختلافات میان قشرها گروه بندیها و جنبش ها و میان مجموعه کشورهای مختلفی را هم که در حفظ صلح ذینفع هستند برطرف نمیکند. این امر خواسته های کیفی نوی را در برابر عامل ذهنی مطرح میسازد که عبارتست از: درک درست وضع امور، داشتن توانایی و استعداد یافتن راه حل و بیرون رفتن از درگیریهایی و در ارتباط با احزاب کمونیست و کارگری معین و مشخص کردن اشکال متناسب مبارزه.

وقتی ما از ضرورت برخورد تازه به مناسبات بین المللی و تفکری نو صحبت می کنیم، ایمن را در نظر داریم که همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی مختلف هستند بگانه دورنمای خردمندانه برای جامعه بشری است. این اصل را لنین در طرح قطعنامه کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه در مورد کنفرانس گنوتز در سال ۱۹۲۲ مستدل ساخت و آنرا بمنزله "برابر حقوقی واقعی و سیستم مالکیت، اگرچه بمثابه حالت موقتی، تا زمانیکه تما دنیا از مالکیت خصوصی و هرج و مرج اقتصادی و جنگ که زائیده آنست به سیستم عالی تر مالکیت رونیاورده. ((

همزیستی مسالمت آمیز در تفاوت های موجود میان دو سیستم اجتماعی، در ساختار اقتصادی و اشکال حاکمیت و ایدئولوژی آنها هیچ چیزی را تغییر نمی دهد. ولی جنگ را از جمع وسایل سیاسی حذف میکند و مسابقه عادی و مسالمت آمیز در عرصه های اقتصادی و معنوی را امکان پذیر میسازد.

در ضمن تضاد ایدئولوژیک در جهان بینی و نظریات اجتماعی باقی می ماند، زیرا این تضاد معلول تضاد های سیستم ها و طبقات اجتماعی است. در اینجا گذشت فیر ممکن است و لازم هم نیست. ولی آنچه حائز اهمیت است آموختن همزیستی با وجود این تضادها و یافتن راه حلها. برای آنها در شرایط صلح است. بیکار ایدئولوژیک اجتناب ناپذیر است، ولی باید مبارزه ای باشکال قهرمانانه باشد. اختلافات ایدئولوژیک را نباید به مناسبات میان کشورها منتقل ساخت تا کوشش برای حل آنها به خطری برای صلح منجر نگردد. این اختلافات نباید برای برقراری روابط عادی میان کشورها مانعی بوجود آورند، اگرچه آنها را نباید فراموش کرد یا نادیده گرفت.

ما همیشه گفته ایم که همزیستی مسالمت آمیز تضاد میان سوسیالیسم و سرمایه داری را برطرف نمی کند. برقراری مناسبات مسالمت آمیز میان کشورها شرط لازم و عمده پیشرفت هر چه بقیه در صفحه ۲۲

استواری صلح و امنیت همگانی همکاری کنند. معلومست، جنبش نیروهای صلحدوست همه جا از طرف دولتها مورد پشتیبانی واقعی قرار نمی گرفت، علاوه براین تعداد زیادی از دولتهای کشورهای غربی با آن مخالفت می ورزیدند. ولی بیانیتهای رسمی بمسودگاهش تشنج جو ساعدهای برای گسترش این جنبش و بالا رفتن ارج و اعتبار آن در جامعه فراهم میکردند.

ابتکارات صلحجویانه و اقداماتی که از "پاشین" بعمل میآمد در رشد آگاهی مردم تأثیر فراوان داشت. در هر یک از این اقدامات علاقه و آمادگی میلیونها نفر به شرکت در حل و فصل مسائل مردم زندگیشان (مقدم بر همه مسئله صلح) و ادای سهم خود در جلوگیری از جنگ هسته ای بازتاب می یافت.

البته، ابتکارات صلح و اقدامات کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای صلحدوست نقش ویژه ای داشت. آنها به بحث های مربوط به راههای برطرف ساختن خطر هسته ای و بهشروی بسوی خلق سلاح روشنی بخشیدند و آنها را به مجرای مشخص افکندند.

بخاطر آوری که در باره ضرورت رهائی یافتن از سلاح هسته ای چقدر صحبت شده است. وقتی یکسال پیش اتحاد شوروی برنامه نابودی این سلاح را در سه مرحله (تا پایان قرن جاری) مطرح ساخت، بلافاصله توجه مجامع بین المللی را بخود جلب کرد. بحث زیادی برسر این مسئله در گرفته بود که چگونه مسابقه تسلیحاتی را متوقف سازند. جواب این پرسش را حالا ما میدانیم و آن متوقف ساختن همگانی آزمایشهای هسته ای است. چنین اقدامی برسر راه تکمیل این سلاح و تهیه انواع تازه آن با انتقال سیستم های ضربتی به فضای کیهانی مانع ایجاد میکند.

مدت زیادی مسئله کنترل را از موانع سر راه بشمار می آورند. پیشنهادش کشورهای که در دلی تشکیل جلسه دادند ممتنی براین است که باید سیستم بین المللی برای نظارت بر خاموش ماندن میدانهای تیر ویژه آزمایشهای هسته ای بوجود آورده شود. پشتیبانی اتحاد شوروی از این اندیشه و همچنین نتایج موفقیت آمیز همکاری زلزله سنجان شوروی و آمریکا نشان داد که صحبت نه برسر این مسئله، بلکه برسر موضوع دیگر یعنی عزم و اراده سیاسی است.

بجا است گفته شود که در اینجا هم مسئله بطور مشخص و کثرت مطرح شده بود. جهاناً همه دیدند چه کسی برای گرفتن تصمیمی که پاسخگوی منافع همگان باشد از اراده سیاسی کافسی برخوردار نیست.

البته این پدیده نمی توانست در روحیه و اندیشه مردم جهان بی تأثیر باشد. ما در کشور خود نیز تغییراتی احساس می کنیم. در سال ۱۹۸۶، پشتیبانی مردم دانمارک از خواست طرفداران

## پس از ریکیاویک، پس از کپنهاک (نیروهای صلحدوست به تعرض خود ادامه میدهند)

آنگر شیورینگ  
دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک

گسترش صفوف جنبش صلح تمام شرکت کنندگان در آنرا مسرور میکند. این جنبش اکنون با آهنگ سریعی به پیش میرود. هر هفته اخبار تازه ای از اقدامات و تظاهرات ضد جنگ نیروهای صلحدوست که محافل هر چه وسیعتری از جامعه را در بر میگیرند بجا میرسد.

مواضع جنبش که در تمام قاره ها گسترش یافته در سال گذشته که سال بین المللی صلح بود بطور چشمگیری استحکام یافت. تشنجی که در مرصه بین المللی هنوز باقی است نمیتوانست در این جریان تأثیر نکند. این تشنج موجب تشدید نگرانی مردم برای سرنوشت خود و آینده سیاره ما است و آنرا علیه خطر هسته ای، سیاست امپریالیستی رویارویی و تشدید مسابقه تسلیحاتی برمی انگیزد.

اینکه سال بین المللی صلح از طرف سازمان ملل متحد اعلام شد و همچنین تدابیر ضد جنگ آن تحت سرپرستی آن سازمان انجام میگرفت حائز اهمیت زیادی است. دولتی نبود که علیه آن باشد. بسیاری از افراد اعلام داشتند که تعصم دارند برای موفقیت ابتکار سازمان ملل متحد.

آنگر شیورینگ متولد سال ۱۹۴۴. از سال ۱۹۶۱ در سازمان جوانان سوسیال-دموکرات دانمارک فعالیت اجتماعی-سیاسی را آغاز کرد. در سال ۱۹۶۲ عضو سازمان جوانان کمونیست شد و در سال ۱۹۶۸ عضویت حزب کمونیست دانمارک درآمد. از سال ۱۹۸۰ عضو کمیته مرکزی و از ۱۹۸۳ دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک است. او سرپرستی کمیسیون صلح حزب کمونیست دانمارک را بر عهده دارد. از سال ۱۹۷۴ عضو رهبری کمیته دانمارکی روابط ویژه صلح و امنیت است.



صلح مبنی بر قطع آزمایشهای اتمی افزایش یافت و استوار گردید. این سؤال پیش می‌آید که در اینجا چه چیزی تازگی دارد؟ زیرا در گذشته هم این قبیل فراخوانها بگوش میرسید و آنها هم با بازتاب گسترده‌ای میان اهالی روبرو میشدند. تفاوت حال با گذشته در این است که مردم این را فهمیدند که این خواستی خیالپروانه نیست و اگر سایر کشورهای هسته‌ای و مقدم بر همه ایالات متحده آمریکا در امر متوقف ساختن آزمایش‌های هسته‌ای به اتحاد شوروی بپیوندند، کاملاً انجام شدنی می‌باشد.

برای هر فردی که بیماری در راه هدفهای عالی که واجد ارزش اخلاقی هستند می‌پیوندد آگاهی بدین نکته حائز اهمیت است که آیا مساعی او این قدرت را دارا هستند که نتایج واقعی به بار آورند. این موضوع برای جنبش توده‌ای که عبارت از جنبش طرفداران صلح است، بطریق اولی ضروری و حائز اهمیت است. اطمینان به اینکه نتیجه قطعاً بدست خواهد آمد به اعتبار صلح علیه تدارک جنگ قدرت اخلاقی می‌بخشد.

پس از دیدار شوروی - آمریکا در ریکیاویک، این اطمینان در جنبش در راه صلح به میزان شایان توجهی استحکام یافت. آشکار گردید که خلع سلاح هسته‌ای امکان پذیر است. طرفین به توافق‌های مهمی در مورد از بین بردن موشک‌های با برد متوسط خود در اروپا در همین گاهش همزمان آنها در آسیا و در سرزمین آمریکا و کاهش رادیکال (بمیزان ۵۰ درصد) تسلیحات استراتژیک با دورنمای از بین بردن کامل آنها، پس از ده سال، نزدیک بودند. بحالت عدم علاقه دولت آمریکا به تقویت رژیم قرارداد مربوط به دفاع ضد موشک و محدود ساختن ابتکار استراتژیک دفاعی به پژوهش‌های آزمایشگاهی این توافق بدست نیامد. سیاست تجاوزکارانه‌ای که تعیین کننده گرایش طرفداری واشنگتن از برنامه "جنگ ستارگان" است، مانع عمده بر سر راه پیشرفت در مذاکرات خلع سلاح هسته‌ای و همگانی است. ابتکار استراتژیک دفاعی سابقه تسلیحاتی را متوقف نمی‌سازد، بلکه آنرا به سطح تازه‌ای که از لحاظ کیفی درجه بالاتری است می‌برد. به همین سبب هم جهان کمتر امن میگردد. تمام نیروهای شرکت کننده در جنبش صلح به همین نتیجه میرسند. این راجحت و مذاکره کنگره جهانی کهنه‌اک که پیمان بین‌المللی صلح اختصاص داده شده بود (۱۹-۱۵ اکتبر سال ۱۹۸۶) نشان داد.

کنگره کمتر از یک هفته پس از دیدار ریکیاویک تشکیل شد. نمایندگان کنگره از پیش از ۱۳۰ کشور به کهنه‌اک آمده بودند. افرادی که دارای عقاید و نظریات سیاسی گوناگون بودند برای انجام دیالوگ درباره مسائل مبرم حفظ صلح گرد هم آمده بودند. بحث و مذاکره برای فرد فرد شرکت کنندگان در کنگره آزاد و آشکار بود. اغلب درباره درگیریهایی منطقی‌ای مراعات

حقوق بشر در کشورهای مختلف، سرچشمه خطراتی که جامعه بشری را تهدید میکند، تدابیر لازم برای تحکیم اعتماداً بمقیاس جهانی و نقش سازمانهای سنتی و نو در مبارزه در راه صلح افکار و نظریات متضادی ابراز میشد.

ریکیاویک مسئله مرکزی بحث و مذاکرات بود. بدیهی است که فقط چند روز پس از این رویداد نمایندگان کنگره در ذهن خود درباره آن هنوز به نظر نهایی نرسیده بودند. ولی تقریباً همه این را درک میکردند که پیشنهاد های شوروی دورنمای گسترده‌ای برای آغاز خلع سلاح از راه کاهش رادیکال نیروهای هسته‌ای اتحاد شوروی و ایالات متحده گشوده و امکاناً زیاد می‌فراهم آورده است، در کنگره این قاطعیت محسوس بود که خلقهای جهان باید اقدامات عاجلی بعمل آورند تا شانس تاریخی برطرف ساختن خطر هسته‌ای و بازپس زدن مسابقه تسلیحاتی را از دست ندهند. در جنبش صلحدستان دانمارک، اکنون این روحیه تشدید یافته است.

بطوریکه میدانیم، پیش از کنگره، کمیته بین‌المللی تدارک کنگره که سازمان دهنده آن بود تصمیم گرفت سندنهایی از طرف کنگره منتشر نشود. ولی تمایل شرکت کنندگان در کنگره به اتحاد بمنظور انجام اقداماتی مشترک علیه خطر جنگ هسته‌ای بسیار زیاد و همگانی بود. نمایندگان شش کشوریکه اعضاء کننده اعلامیه دهل میباشند فراخوان کهنه‌اک را تهیه و تنظیم کردند و برای اعضاء آنرا در اختیار شرکت کنندگان در کنگره قرار دادند. این سند مختصر و کنکرت است، در سند گفته شده است: "باید مسابقه تسلیحات هسته‌ای در روی زمین را متوقف ساخت و از کشانده شدن آن به فضای کیهانی جلوگیری کرد و تمام سلاحهای هسته‌ای را از بین ببرد!" ما قطع فوری تمام آزمایش‌های هسته‌ای و صرف نظر کردن از برنامه "جنگ ستارگان" را بمنزله تدابیر پراتیک تأخیرناپذیری می‌طلبیم!". اکثریت قاطع شرکت کنندگان در این مجمع برای اعضاء این فراخوان اظهار تمایل کردند. اینک جمع آوری اعضاء در قاره‌های گوناگون ادامه دارد و این نشانه ارتباط عمیق کنگره با جنبش همگانی مردم جهان در راه صلح است. نمایندگان طیف گسترده‌ای از نیروهای صلحدستان در دانمارک روزهای ۶-۷ سپتامبر سال ۱۹۸۶ در کنفرانسی گرد هم آمدند تا برای دست یافتن به هدفهایی که در فراخوان کهنه‌اک قید شده فعالیت وسیع و جدی را آغاز کنند.

نشان دادن وحدت بدین شکل هم لازم است. برای درک این موضوع کافی است سپهر رویدادها در ایالات متحده آمریکا را دنبال کنیم. در نتیجه با گرایش روبرو میشویم که گواهی بر صرف نظر کردن واقعی. ریگان و اطرافیانش از کوشش برای معرفی پیشنهاد های اتحاد شوروی درباره خلع سلاح بمنزله پیشنهاد هائی بی اساس و توصیف دشواریهای کنترل آزمایشهای سلاح

هسته ای بمثابة دشواریهای برطرف نشدنی است. البته، اظهارات گذشته آنان کاملاً تغییر نکرده، فقط کمتر آنها را تکرار میکنند. ولی تمام دستگاه تبلیغاتی آمریکا، که تحت رهبری کاخ سفید است حالا یکجا بسوی "اتهامات" نوع دیگری چرخیده است. حالا میگویند به اتحاد شوروی گویا نمیتوان اعتماد کرد. گویا در آنجا آزادی مطبوعات و آزادی فکر و عقیده وجود ندارد، بهمین سبب طرف مذاکرات گویا در هر لحظه میتواند به دروغ متوسل شود، بنابراین ابتکار دفاعی استراتژیک ضامن لازم و ضروری در مقابل عهد شکنی است.

نمیتوان این را از نظر دور داشت که در این استدلال همه چیز معکوس جلوه داده شده است. میدانیم اگر کسی بخواهد در مسئله خلع سلاح بتوافق برسد، عدم اعتماد به طرف مذاکرات یا ناراضی از نظام اجتماعی در کشور او نمیتواند به موفقیت در مذاکرات کمک کند. اگر هم تمایل به توافق وجود نداشته باشد همیشه هرکس بهانه ای برای تیرتیر در روشی خود پیدا میکند. سبب کار در این است که در روشی دولت ریگان برای تمام جامعه بشری میتواند گران تمام شود.

ما در گذشته هم چیزهایی شبیه آنچه حالا تبلیغات آمریکا انتشار میدهند شنیده ایم. اظهاراتی مبنی بر عدم اعتماد در دوران تدارک کنگره جهانی در کپنهاک هم بگوش میرسید. مطبوعات متعادل به واشنگتن، از جمله در دانمارک هم حملات متعددی را متوجه سازمان دهند مجمع کردند و حتی اندیشه برگزاری آنرا هم مورد شک و تردید قرار دادند. در واقع پیشنهاد میشد که در مجمع نه درباره مسائل اساسی که موجب تشویش خاطر جامعه بشری است (مانند سرنویشت قدغن کردن آزمایشهای هسته ای، پیشنهادات م. س. گورباچف در ریکیاویک یا ابتکار دفاعی استراتژیک) بلکه درباره باصطلاح عدم امکان دیالوگ با اتحاد شوروی مذاکراتی بعمل آید. زیرا اتحاد شوروی گویا با استفاده از جنبش طرفداران صلح، نظر خود را بسوی خویش به کنگره تحمیل خواهد کرد. بهمین سبب، اینک، پس از کنگره معلوم شده است که در تلاشهایی که برای جلوگیری از دیالوگ نیروهای انبوه طرفدار صلح میشد و کوششهایی که بمنظور تحمیل جنگ وجدل ایدئولوژیک بزبان مسائل عمده بدان بعمل میآمد موفقیتی حاصل نشده است. کنگره بروشنسی جایز نبودن ادامه مسابقه تبلیغاتی و تهیه وسائل برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک را اعلام داشت و اهمیت اقدامات توده ای برای نابود ساختن سلاح هسته ای را خاطر نشان ساخت. توضیح و تشریح برداشته خطر دفاع از تجاوزکاری و رویارویی و همچنین تبلیغات ضد شوروی و تهمت پراکنی که نیروهای مصلحتپرست از آنها علیه دیالوگ جنبش صلح کشورهای گوناگون استفاده میکنند از وظایفی است که در درجه اول اهمیت قرار دارد.

در این تردیدی نیست که افزایش نفوذ این جنبشها، همانطور که گفته شده با اقدامات

جدی کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای صلح دوست بسود کاهش تشنج و خلع سلاح در ارتباط است. برغم تبلیغات دامنه دار تهمت و افتزافی که مطبوعات راستگرا براه انداخته اند، ابتکارات صلح این کشورها در مجامع بین المللی بازتاب هرچه گسترده تری پیدا میکند. جنبش عدم تعهد در امور بین المللی افزوده میگردد و ارج و اعتبارش کشور امضاء کننده اعلامیه دهلنی افزایش می یابد. سوسیال دموکراتها و سایر نیروهای سیاسی در اروپای غربی می خواهند کشورهای اروپایی برخوردار از ویژه خود برای خلع سلاح داشته باشند که وابسته به مشی ریگان نباشد. اینک یک نمونه تیبیک را یاد آور می شویم. در میتینگ طرفداران صلح در کپنهاک، پس از پایان کنگره یو. آندرسن دبیر گروه سوسیال دموکراتها در پارلمان دانمارک در پامپسان سخنرانی خود به سخنان م. س. گورباچف استناد کرد که "دفاع در مقابل موشک های هسته ای وقتی چنین موشک هایی دیگر وجود نداشته باشد، چه لزومی دارد. چنین کاری کاملاً بی معنی است".

بدین ترتیب است که تعرض گسترده و جدی نیروهای صلح دوست بسط می یابد و در جریان مبارزه ضد جنگ برخوردار آنها به ارزیابی رویداد های زندگی بین المللی تغییر میکند. در این زمینه در جنبش صلح اروپای غربی تغییرات ژرفی پدید می آید که برای ما در دانمارک، مسلماً بسیار جالب است.

بطوریکه میدانیم، در آغاز سالهای ۸۰ در دوران مبارزه علیه استقرار موشک های آمریکا در اروپای غربی جنبش صلح دوستانه توده ای که بخودی خود پدید آمده بود میان سیاست اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا فرقی نمی دید. بسیاری از مخالفان مسلح شدن بیشتر با سلاح هسته ای که در گذشته در مبارزه ضد جنگ شرکت نمی کردند و از فعالیت سیاسی بسیار دور بودند، تصور میکردند که هر دو کشور بزرگ از اروپا بمنزله گروگان استفاده میکنند. نیروهای سوسیال دموکرات و بورژوازی با تمام وسائل به انتشار این تز کمک میکردند. فقط اروپای غربی نیروی بشمار می آید که قادر به تغییر وضع و تأثیر در سیر رویداد های جهان است. معمولاً این جنبش خود بخودی علیه هر دو کشور بزرگ عمل میکرد.

در سالهای اخیر وضع تغییر کرده است. پیشنهاد های تازه اتحاد شوروی که رافع برای خلع سلاح گشوده اند و همچنین قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای از طرف شوروی که در اوت ۱۹۸۵ آغاز گردید و مدت زمان ادامه آن چند بار تمدید شد گواهی مقلعی بر این است که کدامیک از دو کشور مدافع صلح است و کدامیک در این راه مانع ایجاد میکند. هر یک از شرکت کنندگان در جنبش طرفداران صلح میتواند بچشم خود کوششهای جالب و مؤثر صلح دوستانه مسکورا ببیند.

البته، همه نتوانستند بر پیشد اوپها و تصورات نادرست دربارهٔ سیاست خارجی اتحاد شوروی فائق آیند. مثلاً در دانمارک، سوسیال - دموکراتها و بخش بزرگی از نیروهای چپ هنوز در نیمه راه رسیدن به طرز تفکر تازه اند. بسیاری از لیبران آنها رفته رفته به اهمیت ابتکارات صلح و اقدامات اتحاد شوروی اعتراف میکنند، ولی هنوز گاهی در راه بسیج افکار عمومی برای پشتیبانی از این اقدامات برنداشته اند. جلب این نیروها به فعالیت برای جنبش توده ای صلح و تغییر موضع گیری و حالت انتظار آنها بی اندازه مهم است.

کنگرهٔ کهنه‌ک در زمینهٔ درهم برهمی آشکار اندیشه‌ها برگزار شد. در رفتار نیروهای بانفوذ اجتماعی - سیاسی دانمارک و بسیاری از کشورهای اروپای غربی دو گرایش مشهود بود. برخی این واقعیت را قبول داشتند که اتحاد شوروی بحیزان قابل توجهی از خواست های طرفداران صلح اروپای غربی استقبال کرده و نه فقط يك سلسله گامهای یکجانبه برداشت، بلکه ابتکارات صلح بزرگی نیز مطرح ساخت. بعضی ها هم ترجیح دادند که منتظر بمانند. اینها اساساً کسانی بودند که اصول برگزاری دیدار طرفداران صلح و امکان برقراری دیالوگ سازنده میان آنان را با شک و تردید تلقی میکردند.

گروه نخست در سازمان دادن کنگره شرکت جستند، گروه دوم خود را در کنار نگهداشتنه زیرا بیم آنها داشتند که تشکیل کنگره "اقدامی بظرفداری از شوروی" باشد. ولی در همان دورهٔ تدارک کنگره بسیاری از این قبیل بیم و هراسها در نتیجهٔ موضعگیری صادقانه و آشکار نمایندگان کمیتهٔ دفاع از صلح شوروی و سازمانهای نظیر سایر کشورهای سوسیالیستی و آمادگی آنها برای کمک به تأمین نمایندگی گستردهٔ نیروهای صلحدوست در کهنه‌ک برطرف شد.

در نتیجه کنگره مرحلهٔ مهمی در مسیر راهی شد که ما کمونیستها باید با متحدین خود در مبارزهٔ مشترک در راه صلح بهیما کنیم. ما تجربهٔ مثبت قابل توجهی در تماس با احزاب سوسیال - دموکرات، در سطوح مختلف جنبش طرفداران صلح، بدست آوردیم. در مسائلی مانند رد ابتکار دفاعی استراتژیک، ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای، لزوم قرارداد قدغن ساختن آزمایشهای هسته ای و قطع مسابقهٔ تسلیحاتی، لزوم کاهش تشنج و مانند اینها اشتراک مواضع ما با یکدیگر مشهود است. لیبران حزب سوسیال - دموکرات دانمارک از کار کنگره برکنار ماندند، ولی در ضمن برخی از آنها معتقد میشوند که برای تحقق برنامه های ایجاد مناطق فاقد سلاح هسته ای پشتیبانی محافل صلحدوست و بسیج توده های انبوه مردم ضرور است. شخصیت های برجستهٔ این حزب در میتینگ های بزرگ و کنفرانس هایی شرکت میکنند که بطور عمده بابتکار کمیتهٔ روابط ویژهٔ صلح و امنیت دانمارک و همچنین سازمان "اعضای سندیکاها از صلح طرفداری میکنند"

برگزار میگردد. کمونیست ها در سازمان اخیر بسیار فعال هستند. این امر در گسترش و تکامل همکاری با سوسیال دموکراتها تأثیر نیکی دارد.

دربارهٔ حزب ما باید گفت تجربهٔ کارهای سازمانی حائز اهمیت اند وخته است. نمایندگان بیش از ۴۰ سازمان مختلف، از جمله چهار حزب سیاسی دانمارک، تعدادی از اتحادیه ها و سازمانهای سندیکائی، زنان، جوانان، مذهبی، گروههای همبستگی و عملاً تمام جنبش های ملی طرفداران صلح دانمارک در ترکیب کمیتهٔ تدارک کنگره شرکت جستند. در جریان فعالیت مشترک با آنها ما توانستیم روابط گستردهٔ تازه ای برقرار کنیم و بحیزان چشمگیری مواضع نیروهای سیاسی تازه ای را که فعالانه بمبارزه در راه برطرف ساختن خطر هسته ای و علیه مسابقهٔ تسلیحاتی پیوسته اند درک کنیم. البته، برای استوار ساختن همکاری و تعمیم تجربهٔ تشریک مساعی زمان لازم است. ما یقین داریم که این قبیل روابط برای شرکای ما در مبارزه هم سودمند است؛ آنها امکان یافتند با مشی اصولی کمونیستها آشنا شوند.

حزب کمونیست دانمارک طرفدار گسترش و تعمیق تشریک مساعی طبقهٔ کارگر، سند پگاهسا و جنبش طرفداران صلح است. جلوگیری از جنگ همیشه یکی از جهات عمدهٔ فعالیت ما بوده است. از آغاز سال ۱۹۸۰ یعنی هنگامیکه توده های مردم در دانمارک واقعی بودن خطر درگرفتستن جنگ هسته ای را احساس کردند و علاقهٔ آنها به ابراز فعالیتی بپروشنی نمایان گردید ما به ایسن نکته پی بردیم که برای فعالیت کمونیست ها شرایط تازه ای فراهم آمده است. مسائل امنیت و حفظ صلح بر سایر مسائل تقدم یافتند، زیرا آنها با منافع حیاتی همهٔ مردم ارتباط دارند.

حزب ضمن پیروی از مشی تشریک مساعی با توده ها و اشتراک گسترده در جنبش طرفداران صلح سعی میکند شرکای خود در همکاری و مبارزه را درک کند و همواره آماده است تجربهٔ کار سازمانی خود را با آنان در میان گذارد. کمونیستها فعالانه از ابتکارات صلح گروههای گوناگون ضد جنگ و سازمانهای سندیکائی و جمعیت های مختلف پشتیبانی میکنند. حزب کمونیست با متانت و خودداری لازم کوشش کرد به دیالوگ واقعی دست یابد نه اینکه نظر خود را به دیگران تحمیل کند. در جریان این دیالوگ بسیاری از شرکت کنندگان در آن استدلالهای ماراشنیست و ما هم از عقاید سایر نمایندگان جنبش صلح باخبر شدیم.

بتدریج سنن و انواع تازه همکاری با همسنگران و متحدین ما شکل میگیرد. دوحار در سال، یکبار روز عید پاک (یکشنبهٔ بسیج) و بار دیگر بهنگام فرارسیدن هفتهٔ اقدام برای خلسح سلاح که به سرپرستی سازمان ملل متحد در فاصلهٔ ۲۴ تا ۳۱ اکتبر برگزار میشود تظاهرات توده گسترده ای در پشتیبانی از خواست نابود کردن سلاح هسته ای ترتیب داده میشود. پیش از

آغاز چنین اقداماتی به شور و مشورت و بحث و مذاکراتی جدی و پرشور با نمایندگان احزاب، سازمانها و گروههایی که در جنبش صلح فعالیت میکنند می پردازیم، کمیته های هم آهنگی بوجود آورده میشود که اعضای آنها خیلی زیاد است و همه برای نشان دادن کارآیی خویش از حقوق و امکانات برابر برخوردار هستند.

باید تذکر دهیم که بسیاری از ابتکارات حزب کمونیست دانمارک مورد پشتیبانی همزمان و متحدین ما قرار میگیرد. بطور مثال بمک سوسیال - دموکراتها و فعالین جنبش صلح موفق شدهیم زهری سند بگاها را متقاعد سازیم که روز ۲۴ اکتبر - روز سازمان ملل متحد در تعدادی از مؤسسات زیرشمار " پنج دقیقه به دوازده" بطور سهلیک اعتصاب سراسری اعلام کنند. اعتصاب باید در ساعت ۵ دقیقه پیش از نیمروز (ساعت ۱۲) آغاز گردد. در جریان تعطیل ۵ دقیقه ای کار زحمتکشان مسائل صلح و خلع سلاح را مورد بحث و مذاکره قرار میدهند. این قبیل اعتصابات در سالهای ۱۹۸۳، ۱۹۸۴ و ۱۹۸۶ ترتیب داده شد. کمونیست ها در سراسر کشور با همکاری سایر نیروهای صلحدوست مسئله اعلام مناطق فاقد سلاح هسته ای از طرف شهرداریها را مطرح ساختند.

اکنون، پس از گذرگه کپنهاک، ما کارهای خود را طوری ترتیب میدهم که تمام قشرهای اهالی کشور از افکار و نظریات ما باخبر شوند. گسترش مبارزات توده ای در راه قدغن کردن آزمایش های هسته ای و نابود ساختن سلاح هسته ای، ایجاد مناطق فاقد این سلاح و مبارزه علیه تحقق برنامه های " جنگ ستارگان" سمت عمده فعالیت ما را تشکیل میدهد. اینک نزدیک به ۸۰ درصد اهالی دانمارک از خواست ما دایر بر انعقاد قراردادی که به تمام آزمایش های هسته ای پایان بخشد پشتیبانی میکنند. برای وارد آوردن فشار به دولت تا گامهای کنکرتسی بسود متوقف ساختن آزمایش های هسته ای در جهت ابتکارهای ۶ کشوری بردارد که بهانیست د هلی را امضا کرده اند باید این نیرو را بحرکت درآورد.

صحبت همچنین برسر این است که تمایل و علاقه آن نمایندگان پارلمانی که در هیئت پارلمان پنج کشور اسکاندیناوی و سه سرزمین خود مختار (دانمارک، فنلاند، ایسلند، نوروز، سوئد، گروئنلند و جزایر فارو و آلفند) اکثریت را تشکیل میدهند به ادای سهم خویش در ایجاد منطقه فاقد سلاح هسته ای در شمال اروپا مورد پشتیبانی دولتها قرار بگیرد. آنوقت این کشورها خواه تک تک و خواه دسته جمعی خواهند توانست با قاطعیت بیشتری عمل کنند و خواستار خلع سلاح هسته ای و متوقف ساختن برنامه " جنگ ستارگان" برای کمک به کاهش تشنج بین المللی و گسترش همکاری مسالمت آمیز شوند. کوشش های حزب ما و شرکای آن در مبارزه در راه صلح

درست در همین سمت است.

جنبش طرفداران صلح نوعی وسیله سنجش زندگی بین المللی دوران معاصر و احساسات، روحیات، افکار و عقاید و عملکرد ملیونها انسان در کشورهای گوناگون است. اعتراض علیه خطر هسته ای و علاقه به برطرف کردن آن موضوع مشترکی است که توده هائی را که برای مبارزه بهیسا - خاسته اند متحد و یکپارچه میسازد. مجمع کپنهاک این را کاملاً روشن کرد که خلقها چه میخواهند و یکپارچه تأیید نمود که خواستهای آنها کاملاً عطفی است. بدین معنی، میتوان گفت، عقیده هواسنج وضع اجتماعی - سیاسی به علامت " صاف و روشن" نزدیک میشود و اعتلای بازهم بیشتر جنبش صلح را مزده میدهد.

#### بقیه از صفحه ۱۱

بیشتر مسابقه میان دو سیستم است و در ضمن هر دو طرف برای واکنش نشان دادن در برابر فراخوانی که در پایان قرن بیستم جامعه بشری با آن روبرو است دارای شانس برابری میباشند. ما یقین داریم که در این مسابقه سوسهالیمم برتری ارزش های عمده خود را در عرصه های هرچه تازه تر زندگی نشان خواهد داد.

## رشته فرهنگ بمنزله عرصه سیاست

ژاک موانس  
عضو هیئت مدیره سیاسی کمیته مرکزی حزب  
کمونیست بلژیک، رئیس بنیاد  
ژوزف ژاکموت

و سنن مبارزاتی آنها نمی پذیرند.

در این شرایط کمونیست ها به موازات اشکال آزمون شده کارهای سازمانی وایدتولوزیک - سیاسی میکنند هرچه فعلا نه تر در جستجوی برخورد های تازه با مردم و یافتن راهی به دل و روح آنان برآیند تا به آنها کمک کنند واقعبیت اجتماعی را که بسرعت تغییر میکند بهتر درک کنند و مسائل جامعه سرمایه داری معاصر را با پیشرفت اقتصادی ارزیابی نمایند. بنیاد ژوزف ژاکموت هم که سازمان فرهنگی است و با همکاری کمونیست های بلژیک تأسیس گردیده ولی خارج از ساختار حزب کمونیست بلژیک است و برپایه ویژه خود عمل میکند رسالت دارد در راه دست یافتن به این هدف فعالیت کند.

این بنیاد از سال ۱۹۶۱ بوجود آمده است. وظایف آن در آغاز برگزاری کنفرانس ها و تشکیل سخنرانی ها، انتشار آثار علمی، گردآوری و منظم کردن اسناد و مدارک مربوط به تاریخ جنبش کارگری و تکمیل کتابخانه ملی بود. با گذشت زمان در برخی از این فعالیت ها ترقی و پیشرفت حاصل شد و برخی دیگر مانند آرشیو کتابخانه در اختیار حزب قرار گرفت. بنیاد توجه خود را باین موضوع معطوف کرد که در بلژیک آنها روشنگری و آموزش بدون وقفه یعنی کار فرهنگی - تربیتی، اکثر میان بزرگسالان، می نامند.

این سمگیری موجب برسمیت شناختن آن از طرف وزارت فرهنگ جامعه فرانسه زبان کشور گردید. در نتیجه وزارت فرهنگ برای کارمندان دائمی بنیاد حقوقی مقرر کرد و برای سازمان دادن تدابیر گوناگون اعتباری اختصاص داد. بطور خلاصه میتوان گفت این وزارتخانه کمک مادی شایان توجهی میکند. وجه تمایز بنیاد عبارت از این است که در درجه اول در محیط افرادی فعالیت میکند که از لحاظ مادی تأمین نیستند و از لحاظ فرهنگی نیاز به حداکثر توجه را دارند مانند مهاجرین که تقریباً یک چهارم اهالی بروکسل را تشکیل میدهند، یا جوانان بیکار و دیگران.

ساختار کنونی بنیاد دارای چند شعبه است. یکی از آنها ویژه هم آهنگ ساختن کار شعبه های مجلی و شهرستانی است که در سه ایالت فرانسه زبان وجود دارد. آنها برنامه های نمایش فیلم و بحث و مذاکره، سخنرانی، نمایشگاه و تدابیری از این قبیل را سازمان میدهند. بنیاد به شعبه ها باندازه ممکن کمک میکند، ولی کار اصلی آن تشویق و ترفیض همه جانبه فعالیت در خارج از مرکز است، زیرا نمیتوان از مرکز تمام مسائل متنوع و مصالح گوناگون فرهنگی نقاط مختلف بلژیک را پیش بینی کرده و در نظر گرفت و براساس آنها اشکال مناسب کارهای فرهنگی را دریافت.

شعبه دیگری مخصوص ویدئوتکنیک است. صحبت بر سر استفاده از فیلم های آماد میرای

در کشورهای سرمایه داری و پیشرفته صنعتی پیروسی های بفرنج اجتماعی - اقتصادی جریان دارد. تعمیم تکنولوژی نو و دگر سازی ساختار سنتی تولید صنعتی که طی سالهای اخیر تسریع گردیده به پیدایش تغییرات ژرفی در ساختار اهالی کشور می انجامد. گذار از روزگار ثابت به روزگار "قابل انعطاف"، تحقق برنامه عدم تمرکز مؤسسات و ترفیض و تشویق کارهای تولیدی در خانه، بیکاری روز افزون، دور کردن افراد از تولید پیش از رسیدن به سن بازنشستگی، همه به تقسیم و تفرقه جامعه و در درجه اول پراکنندگی فعال ترین و کارآمدترین بخش آن منجر میگردد.

کمونیست ها از تجزیه و تحلیل وضع کنونی جامعه بلژیک باین نتیجه میرسند که بسیاری از دست آورد های اجتماعی جنبش کارگری در معرض تهدید قرار گرفته است. پیدایش قشرهای تازه حاشیه نشین در کشوری بچشم میخورد که مدتها است از لحاظ سطح عالی مادی زندگی اکثریت اهالی متمایز است. اینک قشر فقیر تازه ای در بلژیک پدید آمده و این در حالی است که ثروتمندان ثروتمند تر میشوند. در همین حال در جبهه فرهنگ و زندگی مدنی تعرض طبقه حاکمه در عرصه گسترده ای پیش می رود و هدف آن هم توجه و تیره جاه طلبی، شهرت پرستی و ثروت است.

این پیروسی ها در افکار موضوعی اثرات فراوان و گوناگونی می بخشند. از یکسو تعداد هرچه بیشتری از اهالی بعلمت اینکه می فهمند عیب و نقیصی در کارها پدید آمده دستخوش نارضایتی میگرددند. از سوی دیگر توده فزاینده زحمتکشانی که خارج از عرصه تولیدی به کار اشتغال دارند و همچنین روشنفکران شاغل در رشته های علمی و تکنیکی که مورد استثمار سرمایه داری قرار میگیرند از لحاظ اجتماعی و سیاسی نزدیکی به طبقه کارگر احساس نمیکند و جهان بینی

امور تربیتی و تهیه فیلم های خود بنیاد است. این کار اغلب ضمن همکاری با اهالی محل و مهاجرین انجام میگردد. بطورمثال ویدئو فیلمی درباره جرائع که جوانان بیکاری مرتکب میشوند کسه از کشورهای مغرب آمده اند بسیار سودمند واقع شد. ما امکان یافتیم در این فیلم ماهیت مسئله را نشان دهیم و تمام ترازوی وضع کسانی را آشکار کنیم که از کارکردن محروم شده، از محیط اجتماعی - فرهنگی سنتی خود جدا گردیده و در جامعه ای سرگردان شده اند که نسبت بدانها بی اعتنا است.

فعالیت انتشاراتی بنیاد دارای سنت دیرینه ایست ولی درباره آن آنطور که میخواهیم وسیع نیست، بودجه برای آن بقدر کفایت وجود ندارد. اگر در طول سال موفق شویم دوسه کتاب معتبر انتشار دهیم، نتیجه کار رضایت بخش است. ما بروشور هم چاپ میکنیم و به مجله تئوریک حزب کمونیست بلژیک "کایه مارکسیست" هم که ماهانه بطور منظم چندین سال است منتشر میشود از لحاظ مادی کمک میکنیم.

اثری که درباره مبارزه آیدئولوژیک - سیاسی در جنبش سوسیالیستی بلژیک در آغاز قرن ما انتشار یافت بازتاب گسترده ای پیدا کرد. در سال ۱۹۸۶ تجدید چاپ شد. از بین سایر نشریات ما چاپ و انتشار خاطرات ژان بلوم از اعضای قدیمی حزب کمونیست بلژیک را میتوان یادآور شد. نگارنده به شکل زنده و جذابی خاطرات خود از دوران جبهه خلق، مقاومت و رویداد های مهم دیگر تاریخ بلژیک را شرح میدهد.

نمایشگاهها در فعالیت بنیاد دارای اهمیت فراوان میباشند. در بروکسل، در محل ویژه برگزاری نمایشگاههای بنیاد، نه فقط هنرمندان مشهور، بلکه کسانی هم که تازه فعالیت های هنری خود را آغاز کرده اند و عکسبرداران بلژیکی و سایر کشورها آثار خود را نشان میدهند. نمایشگاههایی هم که به موضوع معینی اختصاص یافته اند، بطورمثال درباره زندگی ژ. ژاکوت که از مؤسسين حزب کمونیست بلژیک است و بنیاد بنام وی میاشد، یا ژ. لیاو صدر سابق حزب که در سال ۱۹۵۰ بدست قاتلین مزدور بهلاکت رسید، تشکیل میشود. بسیاری از اشیا و عکسها نمایشگاهها قابل حمل و نقل است و در تمام شهرستانهای فرانسه زبان کشور بمعرض نمایش قرار داده میشوند. بطور مثال از مجموعه پوسترهایی ضد جنگ اثر نقاشان بلژیکی و خارجی درمدارس بروکسل و شهرها و روستاهای والونی نمایشگاهی ترتیب داده شد.

بالاخره آخرین شعبه بنیاد (از لحاظ ترتیب تعداد آنها و نه اهمیت) شعبه ایست که به تشکیل کنسرتها و جشنهای توده ای بمقاس سراسر کشور و یا جشنهای محلی می پردازد. مهم ترین آنها جشن روزنامه "دراپوروز" ارگان حزب کمونیست بلژیک است که معمولاً در ماه سپتامبر

برگزار میشود و محل سنتی دیدار نمایندگان مطبوعات دموکراتیک و کمونیستی بلژیک و سایر کشورها است. این جشن در زندگی فرهنگی بروکسل مدتها است به رویدادشاهان توجهی مبدل شده که توجه مردم را بخود جلب میکند. در این جشن هنرمندان و خوانندگان مشهور برنامه اجرا میکنند و هنرپیشگان جوان هم با توجه باینکه این جشن اغلب برای آنها نخستین امکان نشان دادن هنرمندیشان در مقابل چنین جمعیت انبوهی است نمایشهایی را بروی صحنه میآورند.

جشنواره پانتومی (نمایش گنگ) که اکنون دو سال است برگزار میشود نیز چنین دورنمایی در برابر آنان میگذارد. در آنجا هم در ردیف تروپ هایی که شهرت گسترده ای میان مردم پیدا کرده اند هنرپیشگان جوان نیز امکان دارند نمایش بدهند. این جشنواره ها را ما مشترکاً با یک مرکز فرهنگی در بروکسل سازمان میدهیم که از پشتیبانی وزارت فرهنگ برخوردار است. علاوه بر این بنیاد در پیشرفت نوع دیگری از خلاقیت دراماتیک هم شرکت میکند که بیشتر خصلت سیاسی دارد و در بلژیک تئاتر عمل نامیده میشود.

همانطور که گفته شد، کار عمده ما پشتیبانی از ابتکارهای محلی در بخشهای مسکونی و در روستاها است. این ابتکارات در جشن های مردمی بروز میکند که مضمون آنها در عین حال هم اجتماعی و هم سیاسی است. آنها برای بسیاری از اهالی محلی جذابیت دارند.

بنیاد و فعالین آن میکوشند با این قبیل فعالیت ها نوعی وزن متقابل در برابر فرهنگ تجاری بوجود آورند که اکنون ویژه تمام کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه دار است. صحبت بر سر تبدیل این فرهنگ تجاری بوسیله مصرفی است که مردم عادی در ایجاد آن بهیچوجه شرکت نمیکنند. این بدان معنی نیست که حتماً برنامه "تعمیق توده ها" تحقق می پذیرد ولی چیزی که روشن است این است که کوشش میشود کالای خود را بهر قیمتی شده آب کنند یا در تلویزیون یا در عرصه های دیگری نیازی هم به واداشتن مصرف کننده به فکر کردن نیست و با احتمال قوی عکس این نیت وجود دارد.

مبارزه با چنین پراتیکی اینقدرها ساده نیست. مقدم بر هر چیزی ما کوشش میکنیم خود افراد را به خلاقیت فرهنگی وادار کنیم و استعداد و علاقه به تجزیه و تحلیل انتقادی رویداد های اجتماعی را در آنها تقویت نمائیم. نقش ما این نیست که مواضع و نظریات حزب را بطور مستقیم تبلیغ کنیم یا اینکه برای آن چیزی که ثمر سیاسی نامیده میشود دست و پا کنیم. نیازی به گفتن ندارد که وقتی ما بطور مثال هفته سینمای ایتالیا را سازمان میدهیم در این اندیشه نیستیم که بلافاصله اعضای تازه ای را به صفوف حزب کمونیست بلژیک جلب کنیم. ولی با نشان دادن بهترین فیلمهای دوران پس از جنگ ایتالیا که سرشار از رآلیسم و احساس مسئولیت در برابر جامعه است

ما در مردم تمایل به فکر کردن دربارهٔ جامعه ای که در آن بسر می‌برند ایجاد میکنیم.

دقیقاً همینطور، وقتی بنیاد صحنه را در اختیار هنرمندان و هنرمندان جوان کشورهای گوناگون قرار میدهد به مردم کمک میکند یکدیگر را بهتر بشناسند، به تبادل فکر و تجربه بپردازند و این باختمال قوی بحرصهٔ فرهنگ مربوط میشود تا عرصهٔ مبارزهٔ سیاسی. ولی این کار در همین حال بخشی از مبارزه در راه تأمین همان حق استراحت و بهره برداری از فرهنگ است که خواست کهن جنبش کارگری است.

بطور مثال تقسیم شبانه روز به "سه هشت ساعت" مشهور را در نظر بگیریم: ۸ ساعت کار و ۸ ساعت خواب و ۸ ساعت استراحت توأم با فعالیت. این ساعات در واقع چگونه تقسیم میشوند؟ زحمتکشان در راه کاهش زمان کار مبارزه میکنند، و موفق میشوند، وقت آزاد هرچه بیشتر میشود. ولی بورژوازی حاکم میکوشد ساعاتی را هم که باید به بهره برداری از فرهنگ اختصاص یابد و در راه پیشرفت شخصیت افراد بمصرف برسند به وسیله ای سودمند برای هدفهای آژندانهٔ خود مبدل کند.

یکوقت باصطلاح خانه های مردم که بنا به نیت بوجود آورندگان آنها قرار بود کانون واقعی فرهنگ برای توده ها باشند، در بلژیک اشاعه یافته بود. ولی، اینک بسیاری از آنها از بین رفته است و آنچه باقی مانده است اکثر به کافه های مبدل شده که در آنجا میشود نشست و گفتگو کرد. البته این بخودی خود حائز اهمیت است، ولی در این کافه ها جایی برای فعالیت فرهنگی هدفمندی وجود ندارد.

بعقیدهٔ من یکی از نقاط ضعف جنبش کارگری و نیروهای چپ بطور کلی عبارت از این است که آنها برای این جنبهٔ مبارزه مدت زیادی ارزش قائل نبودند. در صورتیکه براهمیت آن روز بروز افزوده میشود. زیرا جامعه هرچه بفرنج تر میگردد و در آن تغییرات ژرفی رخ میدهد و گروههای اجتماعی تازه ای با منافع ویژه و اغلب مختلف خویش بوجود میآید. این وظیفه در دستور روز قرار میگردد که چگونه میتوان آنها را یکدیگر نزدیک کرد و از نظریهٔ همبستگی انسانی که همیشه برای جنبش کارگری پرارج بوده چگونه باید دفاع کرد؟

تصور میروند که عرصهٔ فرهنگی اینک وزن و اهمیت فراوانی کسب میکند. ما وظیفه داریم در این عرصه فعالانه و مبتکرانه عمل کنیم و در پیشرفت اشکال تازه ای که پاسخگوی واقعیات دوران معاصر است بکوشیم.

برای برطرف ساختن تفرقه و پراکندگی عمیقی که در نسج جامعهٔ بلژیک وجود دارد، برای

از بین بردن خود خواهی هائی که، از جمله برنامه های تلویزیون ترویج میدهند باید الکتروناپیوی یافته و پیشنها کرد. مگر نه این است که افراد بمنزلهٔ ناظران پاسیف ساعتهای زیادی را صرف تماشاى این برنامه ها میکنند؟

برای انجام این وظیفهٔ شریف حزب کمونیست بمنزلهٔ یک سازمان سیاسی موظف است نقش خلاق خود را ایفا کند و این بدان معنی است که در عرصهٔ فرهنگی کوشش خود را ده برابر سازد. باید یادآوری کنیم که در این اواخر در دایرهٔ دنگ این ضرورت گامهای معینی برداشته شده است. در صورتیکه در گذشته گفته میشد: فرهنگ، گویا، کار متخصصین است، البته، ما "موافقم"، ولی راه دگرسازی جامعه، راه فرهنگی نیست.

همانطور که گفتیم برخورد بمسئلهٔ فعالیت فرهنگی تغییر میکند، اگرچه هنوز این کار بکنند ی صورت میگیرد. فعالیت در سطح بسیاری از فدراسیونها و کمیته های حزبی باید بهتر شود. زیرا بدون چنین فعالیتی و بدون اشتراك توأم با میل و علاقهٔ کادرها و اعضای عادی حزب کمونیست بلژیک کاری از پیش نمیرود. از جمله، بدان سبب که بنیاد و شعبه های محلی آن امکانات فیزیکی و مادی محدودی دارند.

ما از کمک از طرف وزارت فرهنگ، صحبت کردیم. ولی گرفتن این کمک را نباید سهل و آسان تصور کرد. برای هرسانتیم اعتبار باید مبارزه کرد. تا زمانیکه دولت کنونی "مرکز راست گرا" بر سر کار است نمیتوان تصور کرد که در این کار ترقی حاصل گردد. وزارت، ویژهٔ فنانسهٔ نهانها بخودی خود میکوشد کاری انجام دهد. ولی سیاست کذائی "اقتصاد خشن" قبل از هرچیز برنامه های پیشرفت فرهنگ را زهر ضربه قرار میدهد، چون آنها را غیر ضروری و تقریباً بمنزلهٔ کاری تجملی بشمار میآورد. در ایالات و کمون ها هم با همین جریان روبرو میشویم. همینکه ایجاد توازن در بودجه لازم میآید، مسئله را بحساب اعتبارات فرهنگی حل میکنند.

بدین ترتیب، تشدید کار حزب در این بخش ضرورت روز است. عرصهٔ فرهنگ برای کمونیستها اینک عرصهٔ صمیم مبارزهٔ ایدئولوژیک است. بطور مثال در جامعهٔ بلژیک مسئلهٔ نژاد پرستی و کمیون و نفرت نسبت به خارجیان، مسئلهٔ حادی است. راستگرایان هم در تبلیغات خود میکوشند تمام مهاجرین بیگار را مجرمین بالقوه قلمداد کنند. در این زمینه استفاده از ویدئو که در بالا بدان اشاره کردیم اینک یکی از وسایل مقابله با ایدئولوژی ارتجاعی شده است. برنامهٔ ویدئو وضوح حقیقی امور را بمردم نشان داد، ولی نه بکمک سخنرانی های ضد نژاد پرستی، بلکه با فاکت های مشخص و زنده.

مسئلهٔ دیگر کمک به جوانان بلژیکی است که دستشان از تولید کوتاه شده است. بسیاری از

آنها که تحت فشار بیکاری اجباری قرار دارند مأیوس و نومید میشوند . در اینجا این نکته حائز اهمیت است که کارهایی در سطح سیاسی انجام گیرد ، در کاهش بیکاری توفیق حاصل شود ، از حقوق کسانی مدافعه بعمل آید که در " جامعهٔ مصرفی " به افراد " اضافی و زائد " مبدل شده اند . بنیاد برای خود تجاری ( هر قدر هم ناقص ) کسب کرده است . ما با جلب این پسران و دختران به اقدامات خود به آنها راه برون رفتی — اگرچه محدود — نشان میدهم و به آنها کمک میکنم خود را فردی احساس کنند که برای کاری مفید است .

بجا است گفته شود که ذی‌علاقه شدن جوانان داوطلب به شرکت در اقدامات ما مسود فراوان در بردارد . زیرا عملاً تمام کار بنیاد متکی به شور و شوق افراد است . فقط شن نگر رسماً برای بنیاد کار میکنند . البته کار و کوشش آنها به تنهایی نمیتواند کافی باشد . اتکا به کمک داوطلبان از خصائص نمونه وار جنبش فرهنگی بلژیک است . ولی برای اینکه جنبش زودگذر نباشد و ثمرات ابد طولوزیک — سیاسی لازم را بهار آورد پشتیبانی سازمانی از طرف حزب ضرورت دارد . بیست و پنجمین کنگرهٔ حزب کمونیست بلژیک ( آوریل ۱۹۸۶ ) با تجزیه و تحلیل تغییرات اجتماعی در جامعه کمونیست ها را بهارزه در راه وحدت هر چه بیشتر نیروهای مردم یعنی بهارزه ای که عرصهٔ فرهنگ باید در آن مقام استوار خود را احراز کند رهنمون گردید .

### در آئینهٔ مطبوعات " اومانیته دیمانش "

## فرانسویها دربارهٔ کمونیست ها چه فکر میکنند

مراجعه به آراء عمومی که در پانز سال ۱۹۸۶ از طرف هفته نامه حزب کمونیست فرانسه " اومانیته دیمانش " انجام یافت به این موضوع که فرانسویها دربارهٔ کمونیست ها چه فکر میکنند اختصاص داده شده بود . نتایج این همه پرسی را که در صفحات آن روزنامه بچاپ رسیده بود ر. لبروا عضو بوروری سیاسی حزب کمونیست فرانسه تفسیر کرده بود .

روزنامه یادآور میشود که معلومات بدست آمده مطالب فراوانی برای تجزیه و تحلیل این موضوع در اختیار ما قرار میدهد . از این همه پرسی ، از جمله چنین بر می آید که ۵۲ درصد فرانسویها حزب کمونیست فرانسه را حزبی میدانند که میخواهد " جامعه را تغییر دهد " . ولی فقط ۲۶ درصد به پرسش دربارهٔ هدفهای برنامه‌های کمونیست‌های فرانسه درست پاسخ دادماند . اما اکثریت عمدهٔ پاسخ دهندگان تصور بسیار تحریف شده‌ای دربارهٔ این هدفها دارند . بنا بگفته ر. لبروا وجود چنین تصویری را ، مقدم بر هر چیزه اینطور میتوان توضیح داد که وسایل ارتباط جمعی بورژوازی در فرانسه هدفهای برنامه‌های حزب کمونیست فرانسه را محکوم میکند و یا آنها را تحریف میکنند .

۴۵ درصد اهالی این را درک میکنند که تلویزیون ، رادیو و مطبوعات پرتیراژه حزب کمونیست را بگونه‌ای تصویر میکنند که کاملاً بزبان آن است . ولی ، حتی آنهایی هم که از این موضوع با خبر هستند بشدت تحت تأثیر اخبار نادرست و غرض‌آلود میباشند : در فرانسه کتونی که بیش از سه میلیون نفر بیکار وجود دارد ، بر اساس این همه پرسی ، ۲۵ درصد اهالی از برنامه گسترده‌ای که حزب برای بهارزه با بیکاری مطرح ساخته هیچ اطلاعی ندارند .

تأثیر شابلون های ضد کمونیستی در پاسخ‌هایی هم که به پرسش دربارهٔ منابع درآمد و هزینهٔ فعالیت های حزب کمونیست فرانسه داده شده نمایان گردید . اکثریت پاسخ دهندگان حق عضویت و مبلغی را که از حقوق کمونیست‌هایی کسر میکنند که به نمایندگی پارلمان و ارگانهای محلی حاکمیت انتخاب شده‌اند از جملهٔ این منابع نام بردماند که با واقعیت امر تطابق میکند . روزنامه " اومانیته دیمانش " قید میکند که ولی در ضمن ۲۵ درصد اظهار داشتند که گویا حزب از یک " فوند مخفی " استفاده میکند و ۲۱ درصد هم یقین دارند که مبلغ معینی هم " از محکو " به بودجهٔ آن وارز میشود .



رولرو خاطر نشان ساخت که " با وجود آنکه حزب کمونیست فرانسه هیچوقت با هیچ مشاجره‌ای که با بنیاد های مالی مخفی در ارتباط باشد روبرو نشده و پیشنهاد میکند قانونی به تصویب برسد که منبع درآمد مالی احزاب سیاسی معلوم و معین باشد به چنین حرفهای بی اساس و اتهام آمیزی برخورد میکنیم که سالها است با جعل آنها در مردم تأثیر میکنند "

این پرسش هم که فرانسویها درباره ارزشها و آرمانهایی که رهنمود کمونیست های فرانسه است چه می اندیشند مطرح است در پاسخ باید گفت ۶۵ درصد پاسخ دهندگان عقیده دارند که حزب کمونیست فرانسه مقدم بر هر چیزه در راه برابری اجتماعی مبارزه میکند در ضمن نه فقط کسانی که به این حزب رأی میدهند بلکه کسانی هم که به سوسیالیست ها و یا احزاب راستگرا رأی میدهند همین عقیده را دارند ۳۹ درصد همبستگی با زحمتکشان را نام بردم اند ۲۰ درصد منافع ملی ۱۵ درصد آزادی و ۱۰ درصد هم مبارزه در راه صلح را آرمان آن دانستند (۱)

رولرو مینویسد " بنظر من این قانونندانه است که حزب کمونیست را از مسخالفین نابرابری اجتماعی بشمار میآورند که هر چه بیشتر آشکار میشود و نیروی میدانند که با قشرهایی اظهار همبستگی میکنند که کمتر از همه تأمین هستند این واقعیت که تعداد کمی آزادی سیاسی را آرمان حزب کمونیست فرانسه بشمار میآورند گویای تأثیری است که تبلیغات پرداخته در دفاع از حقوق بشر (۲) در مردم دارد بین هدفهای حزب کمتر کسی هم اشاره به مبارزه در راه صلح کرده است و این بازتاب غیر کافی بودن سطح پیشرفت جنبش ضد جنگ در فرانسه است "

روزنامه فید میکند که همه پرسشی نشان داد اظهارات مداوم محافل راستگرا درباره " تضعیف اجتناب ناپذیر حزب کمونیست فرانسه " بطوریکه تمام جوانب امر حکایت میکند آنطور که میشود تصور کرد در ذهن و شعور توده ها تأثیر نکرده است در ارزیابی دور نمای سیاسی حزب کمونیست نظر دهندگان تقریباً بطور برابر تقسیم شدند : ۴۴ درصد ( اساساً کسانی که در انتخابات از کمونیست ها و سوسیالیستها پشتیبانی میکنند اینطور تصور میکنند که تعداد آرای که به حزب کمونیست فرانسه داده میشود در سالهای آینده ثابت خواهد ماند و یا افزایش مییابد در حالیکه ۴۷ درصد ( در درجه اول کسانی که به احزاب راستگرا رأی میدهند) تضعیف مواضع آنها پیش بینی میکنند "

۱ - در چهار چوب پرسشنامه این امکان وجود داشت که در آن واحد چند پاسخ داده شود . هیئت تحریریه

۲ - منظور تبلیغات گسترده ای است که در غرب از طرف نیروهای ارتجاعی برآه افتاده و علیه کشورهای سوسیالیستی است . هیئت تحریریه

جدول زیر روشن کننده نظر و عقیده اهالی نسبت به کمونیست ها و حزب کمونیست بطور کلی است :

عقیده شما درباره کمونیست هایی که آشنای شما هستند چیست ؟ (به درصد)	درباره حزب کمونیست فرانسه بطور کلی (به درصد)
بسیار خوب ۷	۳
رو به بهترفته خوب ۳۵ / ۴۲	۲۶ / ۲۹
رو به بهترفته بد ۲۲	۳۷
خیلی بد ۸ / ۳۰	۱۸ / ۵۵
بدون جواب ۲۸	۱۶

"اومانته دیدانش" فید میکند کسانی که نسبت به حزب کمونیست نظر خوبی دارند خیلی بیشتر از آنهایی است که نظری بد دارند . روزنامه به چنین فاکتی هم توجه دارد که تعداد فرانسویهایی که نسبت به حزب کمونیست فرانسه نظرشان مثبت است سه بار بیش از تعداد کسانی است که در انتخابات به آن رأی میدهند . این ارقام گواه امکانات نسبتاً زیادی است که برای گسترش نفوذ کمونیست ها در میان توده ها وجود دارد .

رولرو ضمن جمع بندی آنچه گفته شد مینویسد: بر پایه این همه پرسشی میتوان نتایج زیر را گرفت :

۱ - حزب کمونیست فرانسه حزبی قابل زیست و لازم برای مردم است که بسیاری نسبت به بدان ذی علاقه هستند و بهیچوجه سازمانی نیست که محکوم به انحطاط و رانده شدن به گوشه انزوا باشد ؛

۲ - در نظر فرانسویان کمونیست ها یگانه نیروی هستند که مخالف جامعه موجود میباشد و سیاست دیگری را پیشنهاد میکنند ؛

۳ - فقط آنها میتوانند زحمتکشان را زیر شعار مبارزه در راه دگرگونی های بنیادی اجتماع متحد سازند .

اخباری که روزنامه "اومانته" در پایان سال گذشته در باره رشد صفوف حزب انتشار داد نتیجه گیریهای رولرو را تأیید میکند . از ژانویه تا آخر نوامبر سال ۱۹۸۶ ۴۵ هزار عضو تازه

به حزب پیوسته است و این رقم بیش از ارقام سال ۱۹۸۵ است. جوانان بهره‌بخش بزرگ این اعضای تازه را تشکیل می‌دهند و تعداد زنان هم کم نیست. در نیمی از ایالات تعداد مطلق سازمانهای حزبی افزایش یافته است. روزنامه مینوسد "این خود با ثبات میرساند که مبارزه حزب کمونیست فرانسه برای هزاران تن که می‌کوشند وضع را در کشور تغییر دهند مرکز جاذبه ایست و اندیشه‌های تازه را در واقع فقط حزب ما مطرح میکند".

چین

## مسئولیت ارگانهای پائینی حزب

در چین اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین درباره مسائل تکامل و پیشرفت سازمانهای پائینی حاکمیت در روستاها انتشار یافته است. در سند قید شده است که در سراسر کشور در کمون‌های خلقی پیشین پروسه تقسیم حاکمیت اداری و اقتصادی به پایان رسیده و در بخش‌های معینی دولت‌های توده‌ای ایجاد گردیده است. در اطلاعیه گفته میشود گام بعدی باید تقسیم وظایف اداری و حزبی در ارگانهای محلی باشد.

طبق اساسنامه حزب کمونیست چین سازمانهای حزبی شهرستانها موظفند مساعی خود را برای تحقق مشی و سیاست حزب، تحکیم ایدئولوژیک و سازمانی صفوف آن و رهبری فعالیت سازمانها جوانان و زنان و سایر سازمانهای اجتماعی بکار برند. آنها نباید کار مشخص دولتهای خلقی را بخود اختصاص دهند و زيرا وظیفه دولتهای محلی و مقدم بر هر چیز عبارت از رفق و تفق مسائل ساختن اقتصادی و تأمین آن با تدابیر حقوقی و اداری است.

در سند همچنین خاطر نشان میگردد که طی سه سال آینده باید آماده ساختن مجدد تمام کادرهایی که در حلقه شهرستانها فعالیت میکنند سازمان داده شود. مضمون اصلی آن فراگرفتن اساسهای مارکسیسم و تحصیلات حقوقی و کسب معلومات در رشته دانش و تکنیک معاصره شیوه‌های مدرن اداره امور اقتصادی و فراگرفتن ژرف سیاست حزب خواهد بود.

ترکیه

## کنفرانس مخفی

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه اطلاعهای درباره برگزاری کنفرانس ملی نمایندگان تمام سازمانهای حزب کمونیست ترکیه در داخل کشور انتشار داد. این کنفرانس در ماه نوامبر سال ۱۹۸۶

در یکی از شهرهای صنعتی تشکیل شد و صدارت آن را ح. کوتلو دبیر کل کمیته مرکزی حزب ترکیه بعهده داشت. در اطلاعیه تأکید شده است که برگزاری موفقیت آمیز چنین کنفرانسی در شرایط کار مخفی کامل نقطه عطفی در مبارزه حزب کمونیست است.

رفیق ح. کوتلو ضمن سخنان خود در کنفرانس حفظ صلح و استقرار دموکراسی در ترکیه را بمنزله مهمترین وظایفی که در برابر مردم قرار دارند مشخص و متمایز ساخت. او کمیست‌ها را به تمرکز فعالیت‌های خود در عرصه تحقق برنامه آلترناتیوی که حزب کمونیست ترکیه برای مبارزه در راه صلح و دموکراسی ملی تهیه کرده فرا خواند و خاطر نشان ساخت که کنفرانس پایه و اساس خوبی برای تدارک ششمین کنگره حزب کمونیست ترکیه است.

در اطلاعیه گفته شده است که پیش از کنفرانس جلسه‌های سازمانهای اولیه حزبی و سازمانهای بخش‌ها و نواحی و منطقاتی و جلسات کارگران، زنان و جوانان غیر حزبی تشکیل شد و در آنها تزیهای برنامه آلترناتیو حزب کمونیست ترکیه مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. نمایندگان زحمتکشان و نیروهای مترقی، میهن پرست و دموکراتیک هم این تزیها را مورد بررسی قرار دادند. کمیست‌ها با در نظر گرفتن عقاید آنها و با اتکاء به اشاعه و ترویج نظریات حزبی میان توده‌ها در جریان بحث و مذاکره تزیها چند پیشنهاد و تذکر انتقادی ارائه دادند.

نمایندگان کنفرانس با تفاق آراء تزیها را تصویب کردند و به کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه پیشنهاد نمودند تدارک ششمین کنگره را آغاز کند و همچنین به تهیه و تدوین برنامه حزب بپردازد.

"اوتوزره تسامیت"

## در اندیشه تکمیل صفوف حزب

ارگان مدیریت حزب کمونیست آلمان مطالبی را بچاپ رسانده که شامل تجزیه و تحلیل مسائلی است که در عرصه سازمانی در برابر حزب قرار دارد. راه حل این مسائل نیز در همانجا نشان داده شده است.

روزنامه قید میکند که حزب کمونیست آلمان در سیاست اتحادهای خود به موفقیت‌های شایان توجهی رسیده است. این سیاست از دیدگاه ایدئولوژیک خیابانی نیست که حرکت و وسایط نقلیه در آن یکطرفه باشد. کمیست‌ها متحدین خود را از مواضع مارکسیستی - لنینیستی تحت تأثیر قرار میدهند و ولی رابطه و جریان در عکس جهت هم وجود دارد و نیت و مقاصد ایدئولوژیک و سازمانی متحدین هم اغلب در کمیست‌ها مؤثر واقع میشود. آنها در جریان فعالیت در اتحادها تاکتیک سازش را مورد استفاده قرار میدهند و ولی اغلب آنها در مناسبات درون حزبی هم معمول میدارند. در چنین مواردی باختلاف اصولی میان واحد نا همگون و پیشتاز مارکسیستی - لنینیستی طبقه کارگر

توجه نمیشود.

از میان متحدین تعدادی به صفوف حزب می‌پیوندند. اندیشه و رفتار این قهیل افراد تحت تأثیر باصطلاح جنبش‌های اجتماعی نون قرار دارد. روزنامه خاطر نشان می‌سازد که در عین حال در ترکیب اجتماعی حزب کمونیست آلمان هم تغییراتی پدید می‌آید. اینکه حزب بدون قشرهای اجتماعی انبوه راه پیدا کرده و به ارج و اعتبار آن میان این قشرها افزوده میگردد و بخش معینی از این قشرها به صفوف حزب می‌پیوندند - بدون تردید پدیده مثبتی است. با اینهمه نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از آنانکه تازه به عضویت حزب در می‌آیند فاقد آن چیزی است که کارگران در جریان مبارزه در راه حقوق خود در مؤسسات و سندیکاها بدست می‌آورند و آن درک ضرورت اقدامات سازمانی و جمعی است.

در پاسخ این پرسش که شرایط لازم برای کار موفقیت آمیز بمنظور جلب اعضای تازه به حزب کمونیست آلمان کدام است در روزنامه تأکید میشود که در شرایط تشدید مبارزه در راه صلح و خلع سلاح علیه بیکاری جمعی و تجاوز به دست آوردهای زحمتکشان برای گسترش ترکیب حزب شرایط بیشتری فراهم میگردد. فراخوان اخیر برای جلب اعضای تازه بنسبست برگزاری سالگرد تلمان که از اول سپتامبر سال ۱۹۸۵ آغاز گردید و تا ۱۶ آوریل سال ۱۹۸۶ ادامه یافت نتایج نیکویی بیار آورد. ولی آنچه ما را به فکر و تأمل وامیدارد این است که در ضمن تعداد آبرونه شوندگان و خوانندگان مطبوعات حزبی افزایش نیافت. حزب کمونیست آلمان میکوشد سالیانه ۷ تا ۱۰ درصد به تعداد اعضای حزب افزوده گردد و به آبرونه شوندگان مطبوعات حزبی ۱۰ درصد اضافه شود. علاوه بر این، کمونیست‌ها هر ساله موظفند ۸۰۰ هزار نسخه از شماره‌های "اژوره سمایت" را پخش کنند. در ضمن ما نباید حوزه‌های تازمای در مؤسسات در محل سکونت زحمتکشان و دانشکده‌ها و دانشگاهها را بپوشد. وجود آبروم و تا سال ۱۹۹۱ تمام مؤسسات عرصه تولیدات مادی را که بیش از سه هزار نفر کارگر دارند زیر پوشش حوزه‌ها در آبروم. به ذخائر حزبی مانند کارگران جوان سوسیالیست آلمان و اتحاد مارکسیستی دانشجویان "اسپارتاک" هم باید توجه ویژه‌ای مبذول داشت.

در نشریه گفته شده است توانایی حزب کمونیست آلمان برای بسیج توده‌ها مبارزه در راه منافع حیاتی و حقوق خودشان و برای دست یافتن به صلح و ترقی اجتماعی، در آخرین تحلیل، وابسته به انجام این وظایف مشخص است.

## راه حل بشیوه آمریکائی؟ این تصور باطلی است

نعیم اشهب

عضو پروپی سیاسی کمیته مرکزی  
حزب کمونیست فلسطین

برکمی پوشیده نیست که پس از حمله اسرائیل به لبنان در تابستان سال ۱۹۸۲، نفوذ و موقعیت سازمان آزاد بیخش فلسطین مرتباً تضعیف گردید. موضوع فقط این نیست که سازمان آزاد بیخش فلسطین مجبور شد کشوری را ترک کند که قبلاً نیروهای صده جنبش مقاومت فلسطین در آنجا مستقر بود و جنبش مقاومت از آزادی عمل و استقلال نهادی در اتخاذ تصمیمات خود برخوردار بود. تجاوز امکانات مساعدی برای آلیانس آمریکا و اسرائیل فراهم آورد و آنها برای تشدید فشار و گسترش دساتن خود در منطقه از آن امکانات بدون درنگ بهره برداری کردند. در نتیجه اتحاد سوریه، انقلاب فلسطین و نیروهای طی و صیبن پرست لبنان بهم خورد. چنانکه میدانیم پس از آنکه مصر جبهه مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی را ترک کرد، این اتحاد در صف مقدم مقابله با توطئه‌های دشمنان خلقهای عرب قرار داشت. بهم خوردن اتحاد طرف مقابل را تمهیح نمود و تعادل آنرا برای سرکوب تک تک شرکت کنندگان در اتحاد و چند آن کرد.

در باره جنبش طی فلسطین که سازمان آزاد بیخش فلسطین مظهر آنست، باید بگوئیم در جریان محاصره بیروت کوشش‌هایی برای نابود ساختن فیزیکی آن بعمل آمد. وقتی این نقشه عظیم مانده فشار اساسی در این عرصه اعمال شد که جنبش را براه لغزیدن تعلیم طلبی بکشاند. بدین منظور هم سلسله مواعلی که در فعالیت آن تأثیر منفی داشت مورد استفاده قرار گرفت. این مواعلی عبارت بود از اینکه: - پس از بیروت مبارزان و ارگانهای سازمان آزاد بیخش فلسطین در کشورهای مختلف عربی پراکنده شدند و بهر و کراسی که درون این ارگانها بوجود آمد، بود فعالیت شدیدی را برای حفظ مواضع و زندگی مرفه خویش آغاز کرد. - پس بدتر شدن اوضاع در دنیای عرب در جنبش طی فلسطین بطور کلی و از جمله در سازمان آزاد بیخش فلسطین بطور محسوس مؤثر واقع شد (نیروها<sup>۱</sup> مختلف عربی فعالیت خود را برای تحت نفوذ خود در آوردن آن

تشدید کردند. ۳۰ - ناتوانی که کشورهای عربی هنگام تجاوز به لبنان و بویژه هنگام دفاع قهرمانانه بیروت از خود نشان دادند در توده های فلسطینی تأثیر منفی باقی گذاشت.

همینکه آخرین روزنامه فلسطینی پایتخت لبنان را ترک کرد، واشنگتن "پلان ریگان" را که معلوم همگان است پیش کشید. اینطور تصور می رود که هنگام تهیه پلان و گزینش لحظه انتشار آن خصلت طبقاتی رهبری جنبش ملی فلسطین، و همچنین درجه تأثیر عوامل فوق در آن در نظر گرفته شده بود. این رهبری که اساساً افرادی از قشرهای اجتماعی مرفه در آن شرکت دارند نشان داد که آماده است به هر زد و بندی تن در دهد، اگر این کار، چنانکه تصور می شد منافع اقتصادی و امتیازهای آنرا تأمین کند. حتی میتوان گفت طرح آمریکا در درجه اول به منظور جلب این افراد، بویژه در سرزمین های اشغالی، تهیه شده بود، بخصوص که این قشرها در نتیجه ستم چندین ساله اشغالگران اسرائیلی قدرت پایداری را از دست داده اند. وجه تمایز این حالت اشغالی لگاری در مقابل برابری است که نه فقط محافل ثروتمند فلسطینی را به ورشکستگی بکشاند، بلکه آنها را هم همراه بقیه توده های اهالی بومی از مرز و بوم خود بیرون برانند تا جای کافی برای صهیونیستی هایی که در آن مناطق اسکان داده میشوند آماده شده باشد.

کوتاه سخن "پلان ریگان" کوششی بدین منظور بود که این پندار باطل را بوجود آورند که اراضی را که اسرائیلی ها اشغال کرده اند میتوان باز پس داد، ولی فقط بشرط میانجیگری اردن. پلان، در ضمن ایجاد کشور مستقل فلسطین را کاملاً رد میکرد.

در شرایط بخرنچی که پس از تجاوز اسرائیل علیه لبنان بوجود آمد قشرهای بالائی مرفه فلسطینی و نمایندگان سیاسی آنها را دام و دانه "راه حل" آمریکا بسوی خود جلب کرد. در این جریان از یکسو تضاد میان علاقه آنها به پایان بخشیدن به اشغال سرزمینهایشان و از سوی دیگر آمادگی صرف نظر کردن از هدف ایجاد کشور فلسطین مؤثر واقع شد. این تضاد هکسل پراکندگی و جدائی درون جنبش ملی فلسطین را بخود گرفت و به اختلافهای سیاسی گذشته دامن زد. در ضمن حال وسائل معینی که برای رفع آنها مورد استفاده قرار میگرفت و همچنین مداخله نیروهای گوناگون عربی، بویژه نیروهای ارتجاعی هم فقط موجب تشدید اختلافات گردید.

مضمون و ماهیت اختلاف نظر ما با طرفداران و نمایندگان جریانی که به راه حل بشیوه آمریکائی تمایل هستند بقرار زیر است: با توجه به تجربه کثرت خود ما یقین داریم که هرگاه همه چیز به اراده ایالات متحده آمریکا و همچنین چشم پوشی از اندیشه ایجاد کشور فلسطین واگذار گردد، جریان امور به بازگرداندن اراضی اشغالی، اگرچه تحت سلطه اردن هم باشد

منجر نمیشود. اگر در نظر بگیریم که عوامل اساسی که میتوانستند آلمان، آمریکا و اسرائیل را وادار به گذشت هائی کنند، اینک وجود ندادن بطلان و بی پایگی پندار امکان حل و فصل مسئله اراضی اشغالی بر پایه پیشنهاد های واشنگتن روشن تر میگردد. مقدم بر هر چیز صحبت بر سر وضع جتو کاهش تشنج در مناسبات بین الطلی و تناسب مساعد و مطلوب نیروها در منطقه است.

تغییرات خطرناکی که درون جنبش ملی فلسطین پدید آمد از انظار دشمنان مردم فلسطین پوشیده نماند. آنها دست به اقدامات مجددانه ای برای تشدید اختلافات زدند و قصدشان هم این بود که کاری کنند تا اختلافات به تفرقه و جدائی بازگشت ناپذیر انجامد. برای کشاندن پروسه جدائی سیاسی به آخرین مرحله فشارهایی هم اعمال میشد. بهانه هم این بود که برای دست یافتن به حل و فصل مسئله، گویا بر کار ساختن "افراطیون" و تشکیل سازمان آزاد بخش فلسطین از "عناصری معتدل" ضرور است.

اجلاس شورای ملی فلسطین که اواخر سال ۱۹۸۴ در آمان تشکیل یافت وظیفه تشبیه این اختلاف و جدائی خطرناک و مهلک را بعهده داشت. از سال ۱۹۸۶ به اینطرف کسه سازمان آزاد بخش فلسطین با پذیرفتن سازمانهای فدائیان در ترکیب خود خصلت نوحی جبهه ملی را کسب کرد، برای نخستین بار این سازمان اینک پروسه از دست دادن این خصلت مهم را آغاز کرده است. شرکت کنندگان در اجلاس آمان بطور کلی به یک جریان سیاسی تعلق داشتند. موافقت نامه آمان که در فوریه سال ۱۹۸۵ زیر شعار "اقدام مشترک" رژیم اردن و رهبری سازمان آزاد بخش فلسطین با امضا رسید ادامه منطقی فعالیت آن جریان سیاسی بود.

باید یاد آور شویم که پادشاه اردن حسین هنگام گشایش اجلاس شورای ملی فلسطین شعار "زمین در عوض صلح" را مطرح ساخت، گوش مسئله جنگ و صلح در خاطر نزدیک را فقط اعراب حل و فصل میکنند. بعداً همین شعار مضمون توافق آمان را معین کرد که آن هم نقطه اوج همان گرایشی است که متکی به حل مسئله بشیوه آمریکائی است. خطرناک ترین نکته در آن نه صرف نظر کردن از ایجاد کشور مستقل فلسطین بود کف در اسبون با اردن و نه توسل به رژیم اردن تا حد تحقق رسالت نمایندگی فلسطینی ها، بلکه دادن اختیارات تام به ایالات متحده آمریکا است که یک تنه و یکجانبه مسئله فلسطین را بررسی و حل و فصل نماید.

اعتقاد ما به خطرناک بودن چنین شیئی فقط از آنجا سرچشمه نمیگردد که ایالات متحده آمریکا کاملاً از اسرائیل طرفداری میکند و اتحاد میان آنها روز بروز محکم تر میشود. تجربه تلخ مصر را بخاطر آبریم که د ولترمدان آن به پذیرش حق فوق العاده ای برای واشنگتن گسردن نهادند تا راه حلی برای درگیری مصر و اسرائیل بیابد. این تجربه حکم اثبات قاطعی بسرایین

است که امر عادلانه ما در صورتیکه حکمرانان آنسوی اقیانوس بحیثیت اراده خود رتق و فتق آنرا بعهده بگیرند به چه سرنوشت غم انگیزی دچار خواهد شد. مصر که بزرگترین کشور عربی است مجبور شد استقلال خود را، برای مدت نامعلومی نزد آمریکا گرو بپسندد، درهای کشور را برای نفوذ اسرائیل چهارطاق باز گذارد و علاوه بر همه اینها بحساب نقض حقوق خلق فلسطین باقیمانده " سند به هکاری" های سنگین خود را هم بهر داد.

رژیم مصر طبق توافق شوم کمپ - نوید تمهید شد در امر قبول ندادن چنان راه حلی برای مسئله فلسطین یاری رساند که در بهترین حالت به برقراری دستگاہ اداری خود مختار گونه ای در سرزمین های اشغالی محدود خواهد بود و بدین ترتیب خلق ما را از امکان ایجاد کشور مستقل خود محروم خواهد کرد. همه این گذشت ها هم فقط برای بازگرداندن صحرای سینا یعنی بیابانی قطعه قطعه شده (گواه آنهم مشاجره ایست که تا امروز بر سر ناحیه طابا ادامه دارد) و غیر نظامی، ولی واجد مؤسسات جاسوسی آمریکا و ناتو و واحد های نظامی آنها که در اینجا و آنجا مستقر گردیده است. چنین است نتیجه واگذاری اختیارات کامل به ایالات متحده که به تنهایی مناسبات میان مصر و اسرائیل را جدا از درگیری اعراب و اسرائیل " بهبود بخشد". این سؤال پیش میآید که اگر امر عادلانه فلسطینی ها باز هم به "رحمت و لطف" واشنگتن واگذار گردد برای احقاقی حقوق خلق ما چه بهائیتی را مطالبه خواهد کرد؟

خط مشی که متکی به حل و فصل آمریکائی بود، یکسال پس از انعقاد موافقتنامه آمان به پیوست رسید. این موضوع کاملاً آشکار شده که هدف دولت آمریکا که از امضاء موافقتنامه علناً، مانند دولت مردان اردن، اظهار رضایت و خرسندی کرده فقط این است که سازمان آزاد بخش فلسطین را نابود سازد و آنرا برای همیشه از عرصه مبارزه خارج کند.

مسئله عمده و راهگشا برای آنها طرح این نکته بود که از رهبری سازمان خواسته شد بدون قید و شرط قطعنامه شماره ۲۴۲ مشهور شورای امنیت سازمان ملل متحد مصوب ۲۲ نوامبر سال ۱۹۶۶ را بپذیرد. در این قطعنامه صحبت بر سر اشغال سرزمین های عربی از طرف اسرائیل در نتیجه تجاوز ژوئن سال ۱۹۶۷ است، یعنی قطعنامه درگیری را فقط به منزله اختلاف بر سر مرزها مورد بررسی قرار میدهد. نیازی به گفتن ندارد که در چهارچوب چنین برخوردی دیگر جایی برای حق خلق عرب فلسطین (که شرکت کننده اساسی در درگیری خاور نزدیک است) در تعیین تعیین سرنوشت خود و ایجاد حاکمیت مستقل ملی در سرزمین خویش، پس از آزادی از اشغال، باقی نمی ماند. در اینجا جایی هم برای سازمان آزاد بخش فلسطین وجود ندارد که خود به نوعی مظهر این حق از دیدگاه شناسائی گسترده بین الطلی آن شده است. این حق در یک سلسله

از قرارهای مجمع عمومی سازمان ملل متحد و پیش از همه در قطعنامه ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ (۱) هم تثبیت گردیده است.

طی یکسالگی که موافقتنامه آمان بقوت خود باقی بود، ایالات متحده آمریکا مانند گذشته زنده برفتن و با اعلام هرگونه تمهیدی امتناع می ورزید که بدین یا بدان شکل برساند که آمریکا نمی گوئیم حق خلق فلسطین در تعیین سرنوشت خود، بلکه حداقل این واقعیت را بر رسمیت می شناسد که این خلق در اراضی اشغالی و خارج از آن یک واحد کامل را تشکیل میدهد و در راه یک هدف مبارزه میکند. در زمینه سپر رویدادها بدین شکل ستوالی که مطرح میشود ایمن است که به چه سبب واشنگتن با چنان شتاب شگفت انگیز و آشکاری میکوشید مانورهای را بسطه بین بست بکشاند که بر سر موافقتنامه آمان میشد؟ تصور میروید طاعت آن چند چیز بوده است که ما مهمترین آنها را یاد آور می شویم.

۱- درگیریهای خاور نزدیک باثبات رساند که بین تمام حالات بحرانی منطقه ای، ایمن درگیری بیش از همه با وضع کلی در عرصه بین الطلی در ارتباط است (۲). اکنون دولت ریگان آشکارا برای تشدید هرچه بیشتر تشنج و مسابقه تسلیحاتی کوشش بخرج میدهد. ایالات متحده آمریکا برای ایجاد بلوک های نظامی تازه و پایگاه های جدیدی که بسود استراتژی جهانی آنست، در مناطق گوناگون کره زمین، مساعی فراوانی بکار می برد. منطقه بسیار حساسی، مانند خاور نزدیک با داشتن موقعیت استراتژیکی و منابع نفت در نقشه های آمریکا دارای جای ویژه ای است. در این نقشه ها هدف آمریکا که مد فون ساختن مسئله فلسطین در کوتاه مدت و کشودن

۱- قطعنامه ایجاد د و کشور یهودی و عربی و همچنین منطقه بین الطلی اورشلیم و حومه آنرا در اراضی فلسطین تحت قیومیت سابق در نظر داشت.

۲- جالب توجه است که نشانه های چرخش در سیاست آمریکا از کاهش تشنج به تشدید آن و رها رهایی، برای نخستین بار درست در برخورد به مسئله خاور نزدیک ظاهر شد. فقط چند روز پس از امضای اعلامیه مشترک شوروی - آمریکا در پانزدهم سال ۱۹۷۷ در شماره برگزاری کنفرانس بین الطلی (تا پایان سال ۱۹۷۷) بمنظور حل و فصل بحران خاور نزدیک، واشنگتن از این اقدام روگردان شد. بجای آن سادات را برای انجام سفر جنجال آفش به اسرائیل تشویق و ترغیب نمود. این سفر، چنانکه می دانیم، در آخرین تحلیل، به کمپ - نوید انجامید که عملاً بحران خاور نزدیک را نه اینک به برطرف نساخت، بلکه تشدید کرد.

راه سرهم بندی کردن بلوکی در منطقه است که هم اسرائیل و هم کشورهای عربی را برپایه مسئله باصطلاح "توافق مشترك استراتژیک" دربر بگیرد، بگویند چشم میخورد .

۲- اعتلای جنبش انقلابی مردم آفریقای جنوبی و رشکستگی اجتناب ناپذیر سیستم استعمار نواد پرستان را نزدیک میکند و این جریان حالا فقط به گذشت زمان مربوط است، گردانندگان دولت آمریکا و اسرائیل این را درک میکنند که پس از فروپاشی سیستم استعمار نواد پرستان انظار مردم جهان، بیش از هر وقت دیگری متوجه مسئله فلسطین خواهد شد، زیرا این مسئله را آخرین درگیری قابل انفجار رژیم استعماری بوجود آورده که جهانیان آنرا مورد میدانند. نگرانی روزافزون آنها و تلاش برای پایان بخشیدن به این مسئله هم از اینجا ناشی میشود .

۳- دلائل زیادی در دست است که ما در آینده نزدیک منتظر بروز بحران اجتماعی-اقتصادی در دنیای عربی باشیم. کاهش شدید درآمد نفت که در دوران رونق بازار آن اساساً به مصرف گسترش دامنه گرایش های مصرفی رسیده، نه پیشرفت پتانسیل تولیدی، به فراهم آمدن سریع شرایط برای این بحران ها کمک میکند. نتیجه عمده این جریان تثبیت آشکار راه رشد سرمایه داری در کشورهای منطقه با همه ویژگیهای عینی آن است که عبارتند از اختلاف شدید طبقاتی و قطبیت ژرف فقر و ثروت.

در چنین شرایطی دورنمای انفجار اجتماعی در این یا آن کشور عربی و یا حتی در گروهی از کشورهای عربی خصلت کاملاً واقعی پیدا میکند. سودان نخستین پیک این انفجارها بود. دقیقاً بهمین شکل شورش نیروهای امنیت مصر که بدنهال آن مدت زمانی در کشور وضعی شبهه به فقدان دولت برقرار گردید گواه مقنعی بر فراهم آمدن شرایط عینی برای چنین انفجار است. در این زمینه تلاش برای از سر واکردن هرچه سریعتر مسئله فلسطین معلول این است که وجود آن آتش احساسات ملی عربی توده ها را تیزتر میکند و نفرت و انزجار آنان را از اقدامات آلبانیس آمریکا و اسرائیل برمی انگیزد. از سوی دیگر تاثیر عامل مسئله فلسطین که اینک در نتیجه بدتر شدن وضع دنیای عربی کاهش یافته در صورت وقوع تغییر و تحولات مثبت در این یا آن کشور عربی باز تشدید میگردد و "مهاگردن" آن دشوارتر خواهد بود .

۴- بهمین نسبت نگرانی و اشتگن از سرنوشت مواضعی که در منطقه مابعد است آورده، و از جمله از آینده موافقتنامه کمپ - دیوید افزایش می یابد. اگرچه از روز امضای آن قراردادها، اینک بیش از هشت سال میگذرد، تمام کوشش هایی که برای وابسته ساختن کشور عربی دیگری بدان (و در نتیجه گسترش چهارچوب موافقتنامه بعمل آمده با شکست روبرو شده است. این را هم باید در نظر گرفت که این بار، برای رسیدن به موفقیت باید سنگ بسیار بزرگتری را که مسئله فلسطین

است از سر راه برداشت.

۵- وضع محافل راستگرای ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در مقابل ابتکارات صلح بنگیر اتحاد شوروی هرچه دشوارتر میگردد. از جمله صحبت بر سر این پیشنهاد اتحاد شوروی است که پنج کشور اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای فراخواندن کنفرانس بین المللی ویژه حل و فصل مسائل خاور نزدیک با اشتراك تمام طرفین ذینفع و از جمله سازمان آزاد بخش فلسطین، کمیته تدارکاتی تشکیل دهند .

یکسال پس از امضای موافقتنامه امان پادشاه اردن حسین اعلام داشت که گویا بعطت از دست دادن اعتماد به رهبری سازمان آزاد بخش فلسطین دیگر به آن موافقتنامه پایند نیست. آنچه اساساً موجهه تبلیغاتی گسترده ای قرار گرفت، عملاً حق خلق عرب فلسطین برای تعیین سرنوشت خود بود. این موضوع را حتی بمنزله مانعی در راه آزادی اراضی اشغالی قلمداد کردند.

اعلام قطع همکاری با رهبری سازمان آزاد بخش فلسطین از طرف حسین بمعنی آغاز مرحله ای تازه یا آغاز حمله سراسری آشکار بمنظور از میان بردن سازمان آزاد بخش فلسطین و بوجود آوردن چیز دیگری بجای آن بود. حمله در چند جهت آغاز گردید. از جمله امتیازهای نسبی که سازمان پس از امضای موافقتنامه از آنها در اردن برخوردار بود طغی شده است. بسیاری از بوروهای آنها بسته اند، برخی از اعضای رهبری و کادرهای آنها هم از کشور اخراج کرده اند. در ضمن بخشی از کارمندان بوروکرات و فاسدان سازمان را به تبلیغ علیه آن ترفیب کردند و کوشش میشد فلسطینی ها را، بویژه در اردن، گردان این افراد متحد و متشکل سازند. (باید یادآور شویم که از این عناصر مشکوک نه فقط محافل راستگرای اردن، بلکه سایر دولتهای مرتجع عربی هم پشتیبانی میکردند). کمیسیون مشترك فلسطین و اردن ویژه حفظ قدرت بایداری اهالی اراضی اشغالی هم که طبق قرار کنفرانس سران در بغداد (سال ۱۹۷۸) ایجاد شده بود طغی کردید. وظایف کمیسیون را مؤسسات اردنی بعهده گرفتند .

رژیم اردن که با توافق و همکاری اسرائیل عمل میکرد به حمله گسترده ای علیه مواضع سازمان آزاد بخش فلسطین در خود اراضی اشغالی هم دست زده است. در ضمن رژیم اردن از تمام عوامل مفید بحال خود، از جمله امکان نظارت بر رفت و آمد افراد و نقل و انتقال کالا از اراضی اشغالی از طریق اردن و حق دادن یا ندادن گذرنامه به ساکنان اراضی اشغالی و مانند اینها هم بهره برداری میکند. گردانندگان اردن آن عناصر بوروکرات فلسطینی وابسته بخود را که طی تمام دوران اشغالگری مرتباً حقوق خوش خدمتی های خود را دریافت کرده اند به انجام اقدامات گوناگون تحریک میکنند. کوشش هایی برای احیای "انجمن های دهقانی" بعمل

میآید. این انجمن ها که ابتدا به ابتکار اشغالگران اسرائیلی بوجود آمدند نقش خادمن آنها را ایفا میکردند، ولی بتدریج کاملاً منزوی شدند و از آنها اثری بجا نماند. حالا سعی میشود این انجمن ها را سرسوزمان داده و به جمع حمله کنندگان به سازمان آزاد بیخش فلسطینس درآوردند و برای استتار ماهیت حقیقی آنها فقط ظاهرشان را تغییر دهند.

ولی از قرار معلوم شرکت کنندگان در توطئه ضد فلسطینی از آنچه تاکنون انجام یافته راضی نیستند. نتیجه پدیدار شدن شاه اردن از واشنگتن که چند ماه پیش صورت گرفت برنامه ای شامل ۱۲ ماده بود که با توافق طرفین پدید آمد. هدف برنامه، مقدم بر هر چیزی، ایجاد زمینه اجتماعی است که نقطه اتکالی برای راه حل مسئله فلسطین بشود آمریکائی و در چهارچوب آخرین شکل آن باشد. در شکل اخیر "تقسیم وظایف" میان اسرائیل و اردن در ساحل غربی رودخانه اردن و نوار قزّه پیش بینی شده است. این طرح همانند برداشت اسرائیل از مسئله خود مختاری است که درباره آن در قرارداد های کمپ - دیوید هم صحبت شده است (۱). طبق این طرح اسرائیل عملاً اراضی را که اشغال کرده ضمیمه خاک خود خواهد ساخت، بدون اینکه موظف باشد به ساکنان آنجا حق تابعیت بدهد. اهالی این منطقه مانند دوران پیش از جنگ سال ۱۹۶۷ اتباع اردن باقی میمانند. بدین ترتیب ماهیت نژاد پرستانه کشور اسرائیل حفظ میشود و رونقاً تبدیل شدن آن به کشور دو طبعی (مسئله ای که از لحظه اشغال سرزمین های فلسطینی - در سال ۱۹۶۷) که تا آنوقت هنوز در تصرف اسرائیل نبود در برابر قشر بالائی صهیونیستها مطرح گردید) از بین میرود. با وجود اختلاف نظرهای جزئی در مواضع گروه بندیهای گوناگون در ترکیب محافل حاکمه اسرائیل، همه آنها معتقدند که این زمین ها را نمیتوان پس داد. دولت اردن بنوعیه خود گامهایی در جهت قانونی جلوه دادن نیات خویش برداشت تا نمایندگی فلسطین را در نهاد های دولتی اردن ادغام نماید. در ضمن صحبت بر سر فلسطینی هائی است که نه فقط در اردن، بلکه در اراضی اشغال شده بسر میبرند.

حالا دیگر آشکارا مینویسند که "شاه اردن حسین با اسرائیل قراردادی بی سرو صدا درباره تقسیم حاکمیت بر ۱/۴ میلیون نفر فلسطینی در اراضی اشغالی ساحل غربی و نوار قزّه

۱- در ماه مه سال گذشته ش. پرز نخست وزیر وقت اسرائیل اظهار داشت:

"وقتی دو خلیق در سرزمینی زندگی می کنند و راه حل ممکن است، با تقسیم زمین با تقسیم حاکمیت. بحسبارت دیگر راه حل ارضی یا راه حل فونکسیونسی . . . . . من تصور می کنم شانس واقعی در عرصه دوم موجود است و نخستین گام در این راه خود مختاری است." - السفير (لبنان) ۱۷ مه ۱۹۸۶.

امضاء کرده است. . . . (۱) فاکت هائی را هم ذکر میکنند که وجود زد و بند درباره برق راری حاکمیت عطلی و کشور اسرائیل و اردن را تأیید میکند. بطور مثال در سه شهر الخلیل، وادالله البیر در ساحل غربی رود اردن بجای فرمانداران نظامی از خود فلسطینی ها شهردارانی گمارده اند. درباره بازگشائی بانک قاهره - امان هم توافق حاصل شده است (پس از تجاوز سال ۱۹۶۷ بانکهای عربی در اراضی اشغالی تعطیل شد). در این مورد نمایندگان اسرائیل و اردن، برای نخستین بار پس از جنگ سال ۱۹۴۸ اعراب و اسرائیل يك قرارداد رسمی امضاء کرده اند. بالاخره، در اردن برنامه پنجساله پیشرفت اراضی اشغالی انتشار یافته که در آن تخصیص اعتباری به میزان دویست و پنجاه هزار دلار در سال برای "بهبود شرایط زندگی" ساکنان آن اراضی پیش بینی شده است، در ضمن پرداخت نمیی از این مبلغ را ایالات متحده آمریکا بعهده گرفته است.

تل آویو و واشنگتن در امان این اواخر یکمدا از اهمیت و ضرورت چنین اقدامی "برای بهبودی شرایط زیست" اهالی آنجا سخن گفتند. معنی و مفهوم چنین "شتابزدگی" سه طرف آمریکا - اسرائیل - اردن را اظهاراً یکی از شخصیت های عالیرتبه وزارت امور خارجه ایالات متحده آشکار میکند. او گفت برنامه پیشرفت اراضی که در اشغال اسرائیل است و طبق پیشنهاد اردن، با هدفهای ایالات متحده آمریکا توافق دارد، زیرا آمریکا در تلاش آنست که نمایندگان مردم فلسطین را از بین "عناصر معتدل" بیاید و نه از میان "افراطیون" وابسته به سازمان آزاد بیخش فلسطین (۲). جالب است که رهبران این سازمان را آمریکائیهها حالا "افراطی" میدانند، اگرچه همین چندی پیش، هنگام امضای قرارداد امان آنها را "میان رو" می دانستند و "افراطی" کسانی را می نامیدند که قرارداد را رد میکردند.

طبق اخبار مندرج در مطبوعات بودجه ای که طبق برنامه "بهبود شرایط زندگی" به این امر اختصاص داده خواهد شد برای تقویت بنیه مالی و افزایش بهرینس خصوصی مورد استفاده قرار خواهد گرفت و نه برای امور اجتماعی از طریق شهرداریها و یا سازمانهای تعاونی شهرها و روستاها. این هم مفهوم است، زیرا هدف اصلی ایجاد قشر اجتماعی است که بر پایه قوانین موجود از سیاست کمناپیکه جیره خوارشان است پشتیبانی بعمل آورد.

جالب است که این بار به روستاها توجه خاصی مبذول میگردد. دولت مردان اردن از آمادگی خود برای تهیه و تنظیم برنامه های مشروحي بمنظور پیشرفت تمام ۴۳۰ روستائی که در

1- International Herald Tribune, October 20, 1986

۲- رجوع کنید به الد ستور (لندن) ۱۱ اوت سال ۱۹۸۶

ساحل غربی وجود دارد سخن میگویند . هزینه ای بحیزان ۱۰/۵ میلیون دینار ( ۱ ) که برای انجام این کار ضرور است بطور برابر میان اردن و اسرائیل تقسیم خواهد شد ( ۲ ) . این قبیل اظهارات فقط براینکه فرمانروایان آمان با همکاری آشکار با اسرائیل مخالفتی ندارند گواهی نمیدهد . ما شاهد کوشش هایی هم هستیم که بمنظور جلب نظر روستای فلسطین از طریق متوجه کردن روستائیان به سرنوشت اراضیشان بعمل میآید . به آنها اینطور تلقین می کنند که دستیابی به پایان یافتن اشغال زمین هایشان امکان پذیر است ، ولی مانع گویا لجاج و عناد سازمان آزاد بیخشی فلسطین است که روی ارتباط مسئله اراضی با حق تعیین سرنوشت اصرار می ورزد . در ضمن از اشتباهات رهبری این سازمان هم که کوشش اصلی خود را ( در ضمن بی توجهی به روستاها ) متوجه جلب پشتیبانی روزوازی شهرها کرده ، بهره برداری میشود .

کوشش بمنظور ایجاد زمینه اجتماعی در اراضی اشغالی برای پشتیبانی از راه حل آمریکائی ، فقط یکی از جنبه های این توطئه است . جنبه دیگر آن که آلمانس آمریکا و اسرائیل توجه هرچه بیشتری بدان مبدول میدارد ، عبارت از این است که یکبار برای همیشه خیال خود را از لحاظ مسئله فراریان فلسطینی راحت کنند . در نظر دارند ، برای رسیدن به این مقصود ، آنان را در کشورهای که بناچار در آنجا سکونت دارند بحالت بومی در آورند و بدین ترتیب سرنوشت رانده شدگان را بطور بازگشت ناپذیر از سرنوشت ساکنان اراضی اشغالی جدا سازند و مسئله فلسطین را در مظلومی که فقط به گروه اخیر منحصر میشود خلاصه کنند .

این موضوع به تلاش های دراز مدت اشغالگران اسرائیلی برای نابود ساختن اردوگاه فراریان در ساحل غربی و نوار غزه محدود نمیشود . در این اواخر دولت اردن هم به این قبیل اعمال دست میزند . به دستاویز " بهبود خدمات شهری " اردوگاههای الحسین والوحیدت که در اردن قرار دارند به شهرداری آمان واگذار کرده و اردوگاه البقمه را اختیار شهرداری دیگری قرار گرفته است . این اردوگاهها از سال ۱۹۸۴ یعنی هنگامی ایجاد شده است که فاجعه راندن خلق فلسطین رویداد و وضع آنها در تمام این مدت تخمیری نکرده بود . بموازات اینها سعی میشود بتدریج و طبق برنامه ای دامنه فعالیت آژانس خاور نزدیک سازمان آزاد بیخشی فلسطین را که برای کمک به فراریان فلسطینی و تهیه کار برای آنها بوجود آورده شده محدود کند .

پنداره های واهی درباره امکان اتکال به راه حل بشیوه آمریکائی در شعله های توطئه

۱- یک دینار اردن تقریباً برابر با سه دلار ایالات متحده آمریکا است .

۲- العوده ( که در اورشلیم خاوری اشغال شده انتشار می یابد ) . ۱۹ ژوئن ۱۹۸۶

چند جانبه و پرشاخ و برگ علیه مردم فلسطین بتدریج از زمین میروند ( گرچه اظهارات اینگونه پندارها باندازه کافی محو گردیده هنوز زود است ) . قصد شرکت کنندگان در توطئه ، چنانکه میدانیم ، با شکست مواجه کردن امر عادلانه خلق فلسطین است . احساس خطری که فرارسیده به پیدایش جو مساعدتری برای برقراری تماسهای مقدماتی ، بمنظور احیای وحدت سازمان آزاد بیخشی فلسطین بر اساس کارنامه مبارزه علیه امپریالیسم و اشغالگری اسرائیل ، یاری میرساند . ابتکار شانلین بن جدید رئیس جمهوری الجزیره که واحدهای جنبش ملی فلسطین را به دبالوگ فراخوانده به این پروسه نیروی محرکه تازه ای بخشیده است .

حزب ما با جدیت کامل همواره در تمام کوشش ها برای پایان دادن به تفرقه و جدایی در سازمان آزاد بیخشی فلسطین و دفاع از دست آوردهای خلق فلسطین که به بهای قربانیان فراوان حاصل شده ، شرکت جسته و در آینده نیز در این قبیل کوششها شرکت خواهد کرد . حزب ما با توجه به مسئولیت مهمی جدی خود ، پیوسته در مرحله دشوار کنونی ، برای احیای وحدت بازگشت به مراعات اکید قرارهایی را که در زمینه توافق مشترک میهنی به تصویب رسیده بمنزله اساس سیاسی پیشنهاد میکند . صحبت مقدم بر هر چیز برسر قرارهای شانزدهمین اجلاس هیئت مجلس وطنی فلسطین ( که در اوایل سال ۱۹۸۳ در الجزیره تشکیل گردید ) و همچنین مواد اصولی موافقتنامه عدن - الجزیره است که از طرف سازمان فتح و آلمانس موکراتیک ( ۱ ) در تابستان سال ۱۹۸۴ باامضا رسید . از این مواد ، آنهایی که به ایجاد رهبری جمعیتی در سازمان آزاد بیخشی فلسطین مربوط میشود دارای اهمیت ویژه ایست ؛ لزوم اعتدای سازمان به سطح وظایفی که در برابر آن قرار گرفته و همچنین ضرورت صرفنظر کردن از پنداره های واهی اتکال به راه حل های آمریکائی که موافقتنامه آمان مظهر آنها است گنجانیدن این مواد را ایجاب کرده است .

ما یقین داریم که وقتی جنبش ملی فلسطین از نو یکپارچگی خود را بدست آورد ، کسانیکه اکنون بی صبرانه تلاش میکنند بپهر وسیله ای شده آنها مدفون سازند ، درك خواهند کرد که " گردوی محکم فلسطین " باب دندان آنها نیست . نبرد های بسیار سخت فلسطینی ها را آبدیده کرده است ، آنها متحدین مطمئنی دارند که بین آنها در درجه اول باید اتحاد شوروی را نام ببریم . کشور شو را روز بروز بر پشتیبانی خلل ناپذیر خود از حقوق قانونی ملی خلق ما تأکید می ورزد و علاقه و آمادگی صادقانه خود را به احیای وحدت سازمان آزاد بیخشی فلسطین بر پایه مبارزه ضد امپریالیستی و رهائی بخش نشان میدهد .

۱- اوایل سال ۱۹۸۴ با اشتراك چهار سازمان فلسطینی واجبطه حزب کمونیست ایجاد شد ما است .



قبلاً یاد آور شدیم که بحلت پراکنده فلسطینی‌ها در کشورهای گوناگون عربی، بدست شدن وضع در جهان عربی تأثیری منفی در جنبش ملی فلسطین بخشیده است. همین پدیده همیزان زیادی به پیدایش و تعمیق بحران درون سازمان آزاد بخش فلسطین کمک کرده است. درست بعکس این، با اساس کامل میتوان گفت: احیای وحدت از دست رفته به فراهم آمدن شرایط و وضع انقلابی در منطقه باری خواهد رساند، زیرا جنبش ملی فلسطین در مبارزه ملی - آزاد بخش و ضد امپریالیستی همی همواره نقش برجسته ای ایفا کرده است.

دقیقاً بهمین منوال، اگر اتحاد سوریه، انقلاب فلسطین و نیروهای ملی و میهن پرست لبنان بار دیگر وحدت خود را باز یابد، برای خارج کردن ابتکار از دست ارتجاع و محافظان راستگرا امکان فراهم میآید و به تحلیل رفتن خطرناک پتانسیل تمام شرکت کنندگان در اتحاد، بدون استثنا، پایان داده میشود.

در شرایط کنونی یگانه راه خردمندانه برون رفت از وضع کنونی برای آنها بازگشت به همان راهی است که درستی و ثمر بخشی آنرا زندگی با شهادت رسانده است.

## سند اندیشه سیاسی نو

### اوتین کریشنان

عضو شورای ملی حزب کمونیست هندوستان  
عضو هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و  
سوسیالیسم"

آخرین ماههای سال بین المللی صلح با يك سلسله رویداد های فوق العاده مشخص می گردند. اهمیت یکی از این رویدادها را بویژه باید یاد آور شد. سخن بر سر پیدار م. س. گوپالچند دبیر کل حزب کمونیست اتحاد شوروی از هندوستان در ماه نوامبر ۱۹۸۶ و مذاکرات او با ر. گاندی نخست وزیر هندوستان است. در نتیجه این مذاکرات اسناد مهمی با مضا رسید. عمده ترین آنها، بدون تردید، اعلامیه دهلی در باره اصول موجودیت جهان فارغ از سلاح هسته‌ای و بوی از افعال زور است. علاوه بر این، لیدران دو کشور در اظهارات خود اندیشه‌های عمیقی را که حائز اهمیت جهانی است فرمول بندی کردند. بطور مثال پیشنهاد ایجاد مرکز قضائی بین - المللی برای کشورهای در حال رشد در هندوستان، تبادل نظر در باره نقش روز افزون سازمان ملل متحد و سایر نهاد های بین المللی، مذاکره در باره اهمیت فرهنگ هندوستان و بنا بر این اهمیت پسیکولوژی و فلسفه برای درک سیاست خارجی و داخلی آن را میتوان نام بود.

در جریان این دیدار تصورات ما در باره مضمون و نتایج و هدفهای این قبیل دیدارها از لحاظ کیفی به سطح بالاتری ارتقاء یافت. حاصل این دیدار عمارت از این است که مرحله تازه‌ای نه فقط در مناسبات هندوستان و شوروی، نه فقط در تجزیه و تحلیل و جستجوی راه حل مسائل منطقی‌های بلکه در تهیه و تنظیم اصولی برای موجودیت تمدن بشری بدون سلاح هسته‌ای و بوی از افعال زور همین شد.

سیر پیشرفت جهان، اکنون این مسئله را در دستور روز قرار داده است که باید برای تمام جامعه بشری اصول و آئینی واحد و یکسان تهیه و تدوین کرد که پایه و اساس ایجاد مکاتیم بین - المللی ثمر بخشی برای جلوگیری از بلوکه هسته‌ای گردد. اعلامیه دهلی به بهترین وجهی به رهائی نوع بشر و حفظ تمدن با تلاش و کوشش همه خانواده‌های خلفهای جهان کمک میکند.

این اعلامیه که سهم هندوستان و اتحاد شوروی در ایجاد نظم و نسق نهن جهانی را به بهترین وجه منعکس میکند، در عین حال از چهارچوب مناسبات میان دو کشور خیلی فراتر می‌رود. اکنون گام عملی دیگری در جهت تحقق اندیشه سیاسی نو برداشته شده است. اصولی که در اعلامیه فرمول بندی شده پایه و اساس اخلاقی و سیاسی برای مناسبات بین المللی کاملاً نهنی است. این سندی است که از اهمیت جهانی برخوردار است و در آن روی سخن با تمام خلقها و دولتها می‌باشد. سه عاملی که در خود اعلامیه دهنلی هم از آنها یاد شده بما اجازه می‌دهند که چنین نظری را ابراز کنیم.

عامل اول - وخاصت فوق العاده وضع جهان و جدی بودن لحظه ایست که اکنون بر جهان ما میگذرد. جهان باندا از مایه زهر بار سلاحهای هستمائی است که حتی مقدار بسیار ناچیزی از آنها برای آغاز پایان زندگی در روی زمین کافی است. خطر هستمائی همه را با سرنوشت برابری روبرو کرده است. هم آنها را که میتوانند این سلاح مرگبار را بکار اندازند، هم آنها را که از پیشدستی در بکار بردن آن پرهیز میکنند و هم آنها را که این اسلحه را نداشتند و قصد تهیه کردن آنرا هم ندارند. در این سند گفته شده است "جامعه بشری شایسته سرنوشت بهتری از گروگان دهنفت هستمائی و نویدی بودن است. باید وضع موجود جهان را تغییر داد و جهان دگری فارغ از سلاح هستمائی و آزاد از اعمال زور و کین و نفرت و ترس و بدگمانی ساخت."

عامل دوم - پذیرش این واقعیت که نگرانی های کنونی مشترک جامعه بشری در عین اینکه پیش از هر زمان دیگری در گذشته خلقها و کشورها را متحد می‌سازند، تشدید مباحث اخلاقی در سیاست همه کشورها و تعمیم اصول مناسبات متقابل متناسب با آنها را هم الزام می‌کنند. توده های عظیمی از ساکنان قاره های گوناگون به میزان روز افزونی این ضرورت را احساس میکنند که از این پس قوانین ساده اخلاقی و دادگری عالی ترین قوانین هم برای افراد و هم برای دولتها باشند (۱). بنا بر این برخورد با انسانها و مناسبات میان انسانها نمونه رفتار و کردار کشورها باید یکدیگر میشود. اصول عمده اعلامیه دهنلی درست چنین رابطه ای را مشخص و متمایز می‌سازند:

- زندگی انسان عالی ترین ارزشها اعلام میشود. همینطور هم حق هر کشوری برای موجودیت و استقلال سیاسی و اقتصادی خود باید پذیرفته شود و مورد احترام باشد و

- عدم توسل بزرور باید پایه و اساس زندگی جامعه بشری گردد و همزیستی محالمت آمیز یکی از موازین جهانی مناسبات میان کشورها گردد و

- حسن تفاهم و اعتماد میان مردم باید جایگزین ترس و بیم فراس شود. در سیاست جهانی باید "توازن ترس" جای خود را به سیستم جامع امنیت بین المللی بدهد.

۱ - ک. مارکس و ف. انگلس، مجموعه آثار (زبان روسی)، جلد ۱۶ صفحه ۱۱

- خواست ایجاد شرایط برای پیشرفت موزون و هماهنگ شخصیت انسان و اختصاص منابع سالی که به مصرف هزینه های تسلیحاتی می رسد به پیشرفت اجتماعی - اقتصادی کشورها هم بهمین شکل در ارتباط متقابل نزدیک با یکدیگر می باشند و

- و بالاخره از آنجا که سرنوشت خلقها از یکدیگر جدائی ناپذیر است، از پتانسیل مادی و فکری آنها باید در خدمت به حل مسائل عام جامعه بشری یعنی مسائل جهانی و عمومی کشورها بهره برداری شود. جلوگیری از روی هم انباشته شدن مسائل و یا حتی تشدید برخی از آنها حائز اهمیت است، زیرا حل و فصل آنها در آینده نیاز مند مصارف بیشتری خواهد بود.

عامل سوم - ضرورت اقدامات فوری است. تاریخ وقت بسیار کمی در اختیار ما قرار داده و دشواریها بی اندازه زیاد است. مطابق تسلیحاتی که امپریالیسم مشغول آنست، کیفیت تازه ای کسب میکند و ممکن است به فضای کیهانی کشانده شود. دولت آمریکا قرار دادهائی را نقض می‌کند که برای تسلیحات استراتژیک حد و حدودی معین کرده مانده به آتش در کبریهای منطقه ای دامن می زند و بر و خاصت وضع بین المللی میافزاید. رهبران کنونی ایالات متحده آمریکا و برخی دیگر از کشورهای غربی نمی‌خواهند در سیاست با شیوه تازه ای ببنده شدند و عمل کنند، و دوستی به آرزوی خام و بر آورده نقدنی دست یابند به برتری نظامی چسبیده مانده. در اعلامیه بر این نکته تأکید شده است که "جهان فارغ از سلاح هستمائی و بری از اعمال زور نیاز مند تدابیر مشخص و فوری در جهت خلع سلاح است". تدابیری که در سند به تک تک آنها اشاره شده، نه فقط با منافع این یا آن کشور منافاتی ندارند، بلکه بهکسر کاملاً با منافع تمام کشورها مطابقت میکنند و بشرح زیر است:

- نابودی کامل ذخایر سلاح هستمائی تا پایان قرن حاضر و

- جلوگیری از استقرار هر گونه سلاحی در فضای کیهانی که بخودی خود به تمام جامعه بشری تعلق دارد و

- قدغن ساختن کامل آزمایش سلاح هستمائی و

- قدغن ساختن تولید انواع تازه سلاح نابودی جمعی

- قدغن کردن سلاح شیمیائی و نابود ساختن ذخایر آن

- کاهش تسلیحات عادی و نیروهای مسلح

حالا باید کاری کرد که اراده اکثریت مردمی که خواستار صلح هستند در پراتیک مناسبات میان کشورها تجسم یابد. تا زمانیکه سلاح هستمائی نابود نگردیده، بر اساس پیشنهاد هندوستان و اتحاد شوروی، باید موافقت نامه بین المللی منعقد گردد که بکار بردن یا تهدید به بکار بردن این اسلحه را قدغن کند. چنین گامی، بدون تردید، پاسفکری منافع تمام جامعه بشری میبود. زیرا بدین ترتیب خطر خود نابودی بشریت کاهش می‌یافت.

اگر در این مسائل تأمل شود، معلوم خواهد شد که اعلامیه مطالب‌عده‌ای را که در نظر به  
 نئین در مورد همزیستی مسالمت‌آمیز وجود دارد در ابتکارات و اقدامات علی‌جامعه‌کشورهای  
 سوسیالیستی در اصول "پانچا شیلا" و یا دوتنگ و در اندیشه‌های عدم تمهد و مواد منشور حقوق  
 بشر (که در جریان انقلابهای بزرگوار - دموکراتیک پدید آمده) مستتر است و همه به غنای جامعه  
 بشری کمک کرده اند و یکجا گرد آورده است. اعلامیه دهللی انسان را بمنزله عالی‌ترین ارزشهای بشری  
 زمین و نوج او را بمنزله نیروی محرک ترقی در شرایط صلح متمایز می‌سازد. (و آنچه در اعلامیه دهللی  
 اصولاً نواست همین است) -  
 اعلامیه باید به پیدایش تغییر و تحولی واقعا انقلابی در افکار و روحیات توده‌های مردم و  
 رهبران کشورها و شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی یاری رساند و تصورات آنها را در باره مرز ضروری  
 و ممکن در سیاست گسترش دهد. سند دهللی انسان را به برداشتن گامهایی از مرحله اندیشه و  
 تفکر به بحث و مذاکره و فراخوان در جهت مرحله انجام اقداماتی قاطعانه و بیدرتنگ بمنظور دست  
 یافتن به چرخشی تند بسوی بهتر شدن وضع بین‌المللی معاصر برمی‌انگیزد. پنجم کمیته اجرائیه مرکزی  
 شورای ملی حزب کمونیست هندوستان تأکید ورزید که اعلامیه دهللی "بر عزم راسخ کشورهای سوسیال-  
 لیسم و جنبش عدم تمهد به ساختن جهان نوی فارغ از جنگ و بری از اعمال زور گواهی میدهد".  
 ولی همه از این اعلامیه خوششان نیامد. نیروهای راستگرا و ارتجاعی تلاش می‌ورزیدند  
 آنرا مسکوت گذارند و از ارزش حقیقی آن بکاهند و منطق منسجم آنرا از هم فروپاشند. آنها می‌گویند  
 این سند را بمنزله "در غلطیدن هندوستان بسوی موضع طرفداری از شوروی" یا "کوشش روسها  
 برای استفاده از دهللی در راه هدفهای توسعه طلبانه خود" قلمداد کنند و نه بستانه نمونه طرز  
 تفکر سیاسی نوی که الهام‌آمیز است. اعلامیه را حتی تجریدی و خیال‌پرورانه هم مینامند. ولی تمام این  
 قبیل تلاشهای مذبحخانه محکوم به شکست است. آیا برنامه اتحاد شوروی برای رهائی سهارما از خطر  
 سلاح هسته‌ای تا سال ۲۰۰۰ را هم خیال‌پرورانه و اقدامی تبلیغاتی قلمداد نمی‌کردند؟ ولی  
 ریکایک واقع بینانه بودن این برنامه را تمام و کمال و بروشنی نشان داد و عقیده بسیاری از افراد و  
 حتی افراد بدبین را تغییر داد. بدون تردید در مورد اعلامیه دهللی، این مانعیت واقعی اصول  
 استقرار نظم جهانی عادلانه‌ای که با امیدها و آرزوهای جامعه بشری مطابقت داشته باشد نیز چنین  
 خواهد بود.

مناسبات هندوستان و اتحاد شوروی اکنون نمونه همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهایی است  
 که دارای نظامهای اجتماعی گوناگون هستند. این مناسبات بر پایه احترام متقابل زرفه صداقت و  
 گرمی و اعتماد استمرار دینالوگه جدی و پر مضمون و افزایش‌یابگیر آهنگ همکاری و گسترش دامنه آن  
 استوار است. در دهللی قرار دادهای تازه مهم و جامع و بنفاس و وسیع که عرصه‌های گوناگون  
 اقتصاد و علم و تکنیک را دربر می‌گیرند به اضاء رسید. از جمله اتحاد شوروی در ساختمان مجتمع

تولید نیروی برق از آب، تجدید ساختمان و مدرن کردن کارخانجات صنایع ذوب آهن و بهربرداری  
 از معادن ذغال سنگ به هندوستان کمک خواهد کرد. تشابه فرهنگ و کشور که در درجه اول در  
 جنبه بشردوستانه آنها بروز می‌کند و علاقه و دوستی متقابل کهن امکان فراهم کردنده برای نخستین  
 بار در پراتیک جهان اندیشه جشنواره‌های ملی که در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در اتحاد شوروی  
 و هندوستان برگزار می‌شود، تحقق یابد.

روگاندی گفت "هندوستان در سیمای اتحاد شوروی دوست صدیقی را می‌بندد که بهنگام  
 آزمایش‌های دشوار و روزهای خطیر با آن بوده است". تأثیر نیک قرارداد دو جانبه صلح و دوستی  
 و همکاری سال ۱۹۷۱ را (با توجه به وضع بین‌المللی کنونی) هر دو طرف یاد آور شدند. م. س.  
 گورباچف تأیید کرد که اتحاد شوروی هرگونه کوششی در جهت لطمه زدن به تمامیت ارضی و وحدت  
 هندوستان و شام تحریکات و توطئه‌های علیه آنها با قاطعیت محکوم میکند. قرارداد در عین حال نمونه  
 خوبی برای نشان دادن این واقعیت است که مناسبات میان کشورها در تمام منطقه آسیا و اقیانوس  
 آرام و سایر مناطق جهان را چگونه میتوان برتری کرد.

دو کشوری که یکی بزرگترین کشور سوسیالیستی و دیگری بزرگترین کشور دنیای در حال  
 رشد است جریان امور بین‌المللی را از دیدگاه مردود شناختن امر یا لیسم و نواستعمار و نژادپر  
 ستی و از موضعی مشابه یا نزدیک به یکدیگر ارزیابی می‌کنند. این امر در اعلامیه مشترک هندوستان و  
 شوروی بطور جامعی بازتاب یافت. مراعات اکید اصول بسیار مهمی مانند حق کامل خلقها و کشورها  
 در گزینش راه پیشرفت خود، عدم مداخله در امور یکدیگر و حل و فصل هرگونه اختلاف و مناقشه ای  
 بطریق مسالمت‌آمیز پایه و اساس مشابهت نظریات دو طرف است. چنین برخوردی به مسائل برای  
 دست یافتن به راه حل‌های مؤثر و عادلانه در صورت پیدایش اختلاف نظرها بر طرف ساختن کانون  
 تشنج و سالمسازی جو بین‌المللی امکان فراهم می‌آورد.

رهبر شوروی هنگام سخنرانی در برابر نمایندگان پارلمان در دهللی یاد آور شد که هر دو  
 کشور از این قرار سازمان ملل متحد پشتیبانی بعمل می‌آورند که طبق آن حد اکثر تا سال ۱۹۸۸  
 باید کنفرانس بین‌المللی تشکیل گردد که هدفش اعلام اقیانوس هند به منزله منطقه صلح است.  
 مدت‌ها است وقت آن رسیده است که غیر نظامی کردن جدی و مؤثر آن آغاز گردد. میدانیم که اقیانوس  
 هند در واقع در گاهی هم برای هندوستان و شوروی و هم برای دهها کشور دیگر است. تأمین صلح  
 و ثبات در این منطقه با منافع حیاتی تمام کشورها مطابقت دارد و تحقق آن نیز فقط از راه گسترش  
 همکاری، ایجاد جو اعتماد متقابل و قطع مسابقه تسلیحاتی امکان پذیر است.  
 به همین سبب است که سلسله پیشنهادهای اتحاد شوروی که در زیر قید خواهد شد و مورد  
 توجه فراوان خلقهای جهان قرار گرفته است تا این حد به موقع و بهر ارزیابی می‌شود.

— پیشنهاد دربارهٔ اتخاذ تدابیری به منظور ایجاد اعتماد در عرصهٔ نظامی بطوریکه قارهٔ آسیا و آبهای ساحلی آنرا (آنچه مربوط به اقیانوس هند و اقیانوس آرام است) هم شامل گردد و — دربارهٔ آمادگی برای آغاز مذاکرات با ایالات متحدهٔ آمریکا و سایر کشورهای غیرساحلی که در اقیانوس هند ناوچنگی مستقر ساخته‌اند. هدف این مذاکرات کاهش تعداد نیروهای دریایی این کشورها و کاستن از میزان فعالیت آنها است و

— دربارهٔ تأمین امنیت راه‌های دریایی و هوایی، از جمله از طریق انعقاد مقابله‌نامهٔ بین‌المللی به منظور مبارزه با ترور بسم در ارتباط با این قرارداد و

— دربارهٔ تعیین حق حاکمیت کشورهای ساحلی بر منابع طبیعی آنها.

این ابتکارات نیروی پرتوان تازه‌ای بسیار در راه غیر نظامی کردن اقیانوس هند می‌بخشد و ضرورتاً بخصوص به تأکید امروز و فردا کردن و ایستادگی در همالایه‌های ایالات متحده آمریکا در مورد فراخواندن این کنفرانس وارد می‌آورند. هدف این ابتکارات در ضمن جلوگیری از نظامی کردن شتابزدهٔ اقیانوس هند از طرف واشنگتن و متحدین آن است که منطقه را از لحاظ نظامی و سیاسی بی‌ثبات می‌سازند و بدین ترتیب امنیت کشورهای ساحلی را به خطر می‌اندازند. پیشنهاد اتحاد شوروی برنامهٔ تأمین صلح و امنیت در منطقهٔ آسیا و اقیانوس آرام را که م. س. گورباچف در ولادیاستوک مطرح ساخت تکمیل می‌کنند. ره‌گاندی با قید این که مانی بنیادی باند و نسنگه "پانچا شیلا" و عدم تمهد چهار وجهی‌های تئوریک و سیاسی تجزیه و تحلیل مسائل بفرنج و تاریخ و بزه صلح و ثبات در این منطقه را معین می‌کنند. هم‌راست کشور خود را برای پیشبرد نظریهٔ تبدیل اقیانوس هند به منطقهٔ صلح، دست یافتن به تحقق آن و آمادگی برای اشتراک در بحث و مذاکرهٔ سازندهٔ مسائل امنیت منطقه تأیید کرد. بدین ترتیب است که شرایط لازم برای "هلستکی آسیائی" فراهم می‌شود.

همکاری هند وستان و اتحاد شوروی، این دو کشور معتبر جهان، با نیروی تازه‌ای بمنزلهٔ عامل مهمی در سیاست بین‌المللی و عامل صلح و امنیت همگانی تشبیه می‌گردد. کمیتهٔ های هند وستان قید می‌کنند که دیدار رهبر شوروی از هند وستان برای مناسبات دو جانبه که در مبارزه علیه خطر جنگ هسته‌ای حائز اهمیت فراوان است، بسیار ثمر بخش و موفقیت آمیز بود. این دیدار به تحکیم صفوف تمام نیروهای صلح‌دوست و مهین پرست جمهوری و تشدید مبارزه آنها در راه صلح یاری رساند و به جنبش استحکام امنیت در منطقهٔ آسیا و اقیانوس آرام و در سراسر جهان و جلب دلبستگی و خلق‌های دیگری به این پروسهٔ نیروی فراوان بخشید.

نظم و نسق تازه در جهان که در اعلامیهٔ دهلی ضرورت آن قید گردیده هم اکنون با سعی و کوشش چند جانبهٔ کشورها ایجاد می‌گردد. قطع دراز مدت آزمایش‌های هسته‌ای از طرف اتحاد شوروی

و ابتکار سفر کشور ایضاً کنندهٔ اعلامیهٔ دهلی، اعلام مناطق فاقد سلاح هسته‌ای در دو قسمت از سیارهٔ ما و فعالیت‌های گروه کنتادوره اقدامات میلیونها نفر علیه نقشه‌های "جنگ ستارگان" ریگان و آمادگی اکثریت قاطع کشورها برای همکاری در امر خلع سلاح و کاهش تشنج، همه بر این گواهی می‌دهند. کمیتهٔ ها از هر کوششی که به پیدایش جهان امن، بدون سلاح هسته‌ای و بی‌ریز از اعطال زوری یاری رساند استقبال می‌کنند و از آن پشتیبانی بعمل می‌آورند. چنین جهانی با آرمانهای اجتماعی و اخلاقی ما هم مطابقت دارد.

میلیاردها انسانی که علاقمند هستند دنیای فردا را چنین ببینند از هم اکنون در واقع برای رسیدن بدان به شدت فعالیت می‌کنند و کار زیادی انجام می‌دهند.

ولی دولت آمریکا به این اقدام شوروی بطور منفی برخورد کرد . برغم پشتیبانی محافل جنبش ضد - جنگ آمریکا ، کلیساها ، سندیکاها و حتی کنگره ، نمایندگان رسمی کاخ سفید تکرار میکردند که - چنین اقدامی بزبان ایالات متحده خواهد بود .

با وجود این ۶ اوت سال ۱۹۸۵ قطع آزمایش های هسته ای شوروی علنی شد . بیست و نهم دولت آمریکا چه واکنشی از خود نشان داد .

۱۸ اوت ۱۹۸۵ ایالات متحده آمریکا آزمایش هسته ای نهمی خود را در ایالت نوادا انجام داد . طبق ارقامی که رسماً انتشار یافت ، قدرت انفجار به ۲۰ کیلو تن می رسید و این رقم تقریباً برابر با قدرت بمبی است که هیروشیما را ویران ساخت .  
۲۷ سپتامبر انفجار تازه ای با همان قدرت انجام شد .

۱ اکتبر ایالات متحده آمریکا به آزمایش دهم مکانیسم هسته ای پرداخت . بطوریکه - نماینده وزارت انرژی اظهار داشت قدرت انفجار این بار هم به ۲۰ کیلو تن می رسید . بنا به اطلاع خبرگزاری یو پی ، آزمایش به تحقق برنامه ایجاد تسلیحات ضربتی فضائی منوط میشد .

۱۶ اکتبر انفجار هسته ای دیگری انجام گرفت .

۵ دسامبر آزمایش مکانیسم هسته ای بقدرت تا ۱۵۰ کیلو تن انجام یافت که در تهیه آن ایالات متحده آمریکا و بریتانیای کبیر شرکت جسته بودند .

۲۸ دسامبر انفجاری بقدرت ۱۵۰ کیلو تن صورت گرفت که بمنظور تهیه لیزر برای برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک بود .

نخستین تمدید قطع آزمایشهای هسته ای

از طرف اتحاد شوروی

۱۵ ژانویه سال ۱۹۸۶ اتحاد شوروی قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای خود را پسری سه ماه دیگر تمدید و اعلام کرد .

ولی موضع آمریکا بدون تغییر مانده بود . دلیل و برهان عده آمریکا در آن دوره از این قرار بود : توافق بر سر قطع دوجانبه آزمایش ها بی معنی است ، زیرا هیچکدام از طرفین قسار نیست سیستم مطمئن کنترل تحقق آنرا برقرار سازد .

این دلیل و برهان را نه فقط در اتحاد شوروی ، بلکه در خود ایالات متحده آمریکا هم

## انفجارها و «دلائل» فاکت های یکی پس از دیگری

دیدار م. س. گور با چف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با ریگان رئیس جمهوری ایالات متحده آمریکا در ریچموند بار دیگر اهمیت مسائل آزمایش های هسته ای برای قطع مسابقه تسلیحاتی را آشکارا نشان داد . قدغن کردن آزمایش ها از پیدایش سلاح هسته ای با اصطلاح نسل سوم جلوگیری خواهد کرد ، زیرا اینک در مرحله آغاز تولید آن هستند و بنا بر این هنوز برای پرهیز از دور تازه مسابقه تسلیحاتی امکان وجود دارد . رهبری اتحاد شوروی درست از چنین راه حلی برای این مسئله طرفداری میکند . ولی دولت آمریکا از دیدگاه دیگری دفاع میکند . بمقیده نمایندگان آن و تکمیل هر چه بیشتر ذخایر هسته ای و تحقق برنامه ابتکار دفاعی استراتژیک گویا امکان میدهند صلح را استوار تر کنند .  
ارقام و فاکت هایی که از طرف گروه ویژه ای از کمیسیون گردآوری اطلاعات علمی و اسناد و مدارک مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ارائه شده نمایانگر موضع دو طرف است .

x x

۳۰ ژوئیه سال ۱۹۸۵ آژانس های خبری بیانیه م. س. گور با چف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را انتشار دادند . در این سند گفته میشد "اتحاد شوروی در تلاشی برای کمک به قطع مسابقه خطرناک در عرصه افزایش ذخایر سلاح هسته ای و پاتوجه به تمایل به ارائه یک سرمشق نیک تصمیم گرفت بطور یکجانبه از ششم اوت سال جاری هرگونه آزمایش هسته ای را قطع کند . ما دولت ایالات متحده آمریکا را به قطع انفجارهای هسته ای خود از همین تاریخ که در سراسر جهان بعنوان روز فاجعه هیروشیما برگزار میگردد فرا میخوانیم ."

ابتکار اتحاد شوروی توجه همگان را بخود جلب کرد . مطبوعات و شخصیت های برجسته دولتی و سیاسی در بسیاری از کشورهای جهان این گام را تهنیت گفتند و آنرا بمنزله سبب واقعی در مبارزه در راه محدود ساختن و قطع مسابقه تسلیحاتی و تحکیم حسن تفاهم ارز پایی کردند .

مورد انتقاد قرار دادند . اکثریت متخصصین آمریکائی آنها نسنجیده به شمار آوردند . روزنامه " نیویورک تایمز " در این مورد نوشت دانشمندان تردیدی ندارند که با امکانات و وسائل موجود میتوان معلوم کرد که قدغن بودن آزمایش های هسته ای مزاحمت میشود پانه و این امکان را هم تضمین میکنند .

مسئله کنترل آزمایش های هسته ای تاریخچه ای طولانی دارد . در آستانه جنبش پاکوشش یعنی در نیمه دوم سالهای ۵۰ دانشمندان شوروی و آمریکا مشترکاً اندیشه "صندوقهای سیاه" با زلزله سنج هایی را مطرح ساختند که تکانهای زیرزمینی را ثبت کنند . حساسیت و قابلیت اعتماد وسایل تکنیکی بویژه با پیدایش دستگاههایی با کیفیتی اعلا ، از آنها ننگام تاکنون بحیـرآن بسیار زیادی افزایش یافته و بنابراین کیفیت کنترل هم بهمین نسبت بهتر شده است . ایالات متحده آمریکا نه فقط وسائل مدرن تکنیکی برای کنترل در اختیار دارد بلکه در این عرصه دارای برتری است زیرا اطلاعات مربوط به زلزله را از ۲۰۰ ایستگاه کنترل کننده ای که در نقاط مختلف جهان و از جمله در حوالی مرزهای اتحاد شوروی وجود دارد بدست میآورد . این قبیل ایستگاهها از اطراف و اکناف جهان سرزمین آمریکا را زیر پوشش خود قرار میدهند . بنابراین ارنهایی دانشمندان معتبر آمریکا حد نصاب کشف انفجارهای هسته ای زیرزمینی در اراضی شوروی با این قبیل دستگاههای زلزله سنج خیلی کمتر از قدرتی برابر با یک کیلو تن است . مسکو شك و تردید در باره انجام کنترل در محل را هم کاملاً برطرف کرده است . برای دانشمندان آمریکا این امکان فراهم آورده شد که مرکز آزمایشات هسته ای شوروی را کنترل کنند .

دومین تمدید

۱۴ مارس سال ۱۹۸۶ جهان باخبر شد که اتحاد شوروی پس از ۳۱ ماه مارس هم که موعد انجام یک آزمایش هسته ای دیگر آمریکا بود ، به جنبش آزمایشی دست نخواهد زد . تصمیم یکجانبه اتحاد شوروی در مورد اینکه قطع آزمایشها ادامه یابد در پاسخی گنجانده شده بود که م.س. گورباچف برای سران شش کشور امضاء کننده اعلامیه دهللی (آرژانتین ، یونان ، هندوستان ، مکزیک ، تانزانیا و سوئد) در جواب پیام آنها فرستاده بود . دنیا در انتظار اقدامات مشابهی در قبال این تعهد از طرف آمریکا بود .

۲۲ مارس سال ۱۹۸۶ ایالات متحده آمریکا ( در چهارچوب اقدامات لازم برای ایجاد کلاهک های تازه ) انفجاری با قدرت نزدیک به ۱۵۰ کیلو تن را تحقق بخشید که موجب تأس و توصیدی نه فقط در جهان ، بلکه در خود ایالات متحده گردید . علت این بود که انفجار در آخرین روزهای باقیمانده از دومین تمدید اتحاد شوروی انجام یافت .

با وجود این ۲۹ مارس اتحاد شوروی تأیید کرد که تعهدش در مورد ادامه دوران متوقف ساختن آزمایش های هسته ای پس از ۳۱ مارس ۱۹۸۶ بقوت خود باقی است ، بشرطی که آمریکا هم به این ابتکار بپیوندد .

۱ آوریل در مرکز آزمایش های هسته ای در نوادا انفجار تازه ای ترتیب داده شد . هدف آن آزمایش تأثیر تشعشع در ابزار و تجهیزات نظامی بود .

۲۲ آوریل آزمایش هسته ای تازه آمریکا . این بار در ارتباط با تهیه سلاح های نسل سوم لیزرهای رنگینی و بصری و تویهای ویژه امواج میکرونی و مانند آنها .

انفجارهای اخیر با " دلایل " تازه ای همراه بودند : گویا ایالات متحده آمریکا از لحاظ بسیاری از سیستم های مهم تسلیحاتی از اتحاد شوروی عقب است و بهمین سبب ناگزیر است به آزمایش های هسته ای ادامه دهد . گفته میشود که از لحاظ کمی و تعداد اسلحه هم گویا عقب ماندگی وجود دارد .

آمار و ارقام مربوط به این دعوی بشرح زیر است : از سال ۱۹۶۳ یعنی از هنگام اعتبار یافتن قرارداد مسکو درباره قدغن کردن آزمایشهای هسته ای در فضا ، در فضای کیهانی و در زیر آب تا سال ۱۹۸۵ ایالات متحده آمریکا ۴۷ انفجار در زیر زمین انجام داده ، ولی اتحاد شوروی ۳۹۹ انفجار . به انفجارهای ایالات متحده ۱۶ انفجار انگلستان را هم که در نوادا انجام یافته باید افزود . درباره اصطلاح عقب ماندگی کلی آمریکا باید گفت : برهنگان معلومست که تمام عناصر سلاحهای سه گانه استراتژیک ایالات متحده آمریکا یعنی موشک های قاره پیما زمینی ، موشک های مستقر در زیر رهایی ها و بمب افکن های دور پرواز حامل سلاح هسته ای همه مجهز به کلاهک هایی هستند که با دقت فراوان ساخته شده است ؛ سلاحهای هسته ای با بُرد متوسط مانند موشک های بالدار و " پرسینگ " که در اروپا در اراضی برخی از کشورهای ناتو مستقر شده نیز دارای چنین خصوصیات است . علاوه بر این کلاهک هایی برای موشک های " میجیتین " هم ساخته شده و مورد آزمایش قرار گرفته است . اگر آمریکا آنها هنوز در کاری توفیق حاصل نکرده اند ، مسئله ایست مربوط به ایجاد سلاحهای نسل جدیدی که به برنامه " جنگ ستارگان " اختصاص داده شده است .

تمدید سوم

۱۴ مه سال ۱۹۸۶ م.س. گورباچف اعلام کرد که رهبری شوروی با سنجش تمام شرایطی که با امنیت مردم شوروی و جامعه بشری در ارتباط است تصمیم گرفت قطع یکجانبه آزمایش های

همه ای خود را تا ۶ اوت سال ۱۹۸۶ تمدید کند .

با اینهمه انفجارهای نوادا قطع نشد . تاریخ انجام آنها بدین شرح است :

۲۱ مه چاشنی هسته ای تازه ای برای نسل جدید تسلیحات مورد آزمایش قرار گرفت .

۵ ژوئن آزمایش " فادی " یک مکانیسم هسته ای انجام گرفت .

۲۵ ژوئن انجام آزمایش دستگاه هسته ای که بریتانیای کبیر تهیه کرده بود . قدرت

انفجار نزدیک به ۱۵۰ کیلوتن .

۱۷ ژوئیه انفجاری با همان قدرت .

۲۴ ژوئیه قدرت انفجار ۲۰ کیلوتن .

این سری انفجارها را ایالات متحده آمریکا با " دلیل و برهان " دیگری همراه کرد : ادامه آزمایشها در نوادا برای ایالات متحده بدان سبب لازم است که قابلیت استفاده ذخایر سلاح هسته ای بطور منظم کنترل شود .

تام ویکر مفسر " نیویورک تایمز " در مسائل تسلیحات این دلیل را چنین تفسیر کرد : دعوی تبلیغاتی که چندی پیش اختراع کرده اند که گویا ادامه آزمایشهای هسته ای برای مابین سبب لازم است که کلاهک های هسته ای مان قابل اطمینان باشند حرف پوچ و بی معنایی است . ایالات متحده هیچوقت تا آن اندازه آزمایش هسته ای انجام نداده است که از نقطه نظر تهیه آمار برای کنترل قابلیت اطمینان وسایل هسته ای کافی بشمار آید : مدتها است انواع آزمایشهای قابلیت اطمینان تسلیحات بدون انفجار کافی محسوب میگردد ( ۱ ) .

این مسئله که بطور کلی انفجارها برای آزمایش و کنترل ذخایر هسته ای موجود ضروری است یا نه از سال ۱۹۸۳ به بعد در ایالات متحده مطرح شده است . آنهم هنگامی بود که گسن - سیورگ دانشمند برجسته آمریکائی ( که مدتها صدر کمیسیون انرژی اتی ایالات متحده آمریکا بود ) مقاله ای منتشر ساخت که طی آن دولتها را به قدغن ساختن کلسه انفجارهای هسته ای فرامیخواند . بعقیده او هم در سالهای ۶۰ و هم در سالهای ۷۰ چنان انواع اسلحه ای تهیه گردیده است که به آزمایشهای کنترل کننده نیازی ندارند .

بسیاری از شخصیت های علمی آمریکا نظر سیورگ را تأیید میکنند . بطور مثال دوید - برنیر از دانشمندان دانشگاه کلمبیا تأکید میکرد که در آزمایشگاههای لورمور و لوس آلاماس

بزرگترین سوپرکمپوترهایی متمرکز گردیده که محاسبات آنها میتواند جانسین هرگونه آزمایشی گردد . او نوشت آزمایش های نوادا " اقدامی سیاسی است ، و نه علمی " ( ۱ ) .

۶ اوت سال ۱۹۸۶ یکسال تمام از روزیکه اتحاد شوروی بطور یکجانبه قطع آزمایش های هسته ای خود را اعلام داشت گذشت .

در سال ۱۹۸۶ در ایالات متحده آمریکا ۱۵ انفجار صورت گرفت که رسماً اعلام گردیده است . سه انفجار اعلام نشده را هم بدانها باید افزود که متخصصین اتحاد شوروی یکمک وسایل کنترل خود آنها را به ثبت رساندند ( از جمله با وسایل ایستگاههای زلزله سنج و همچنین ماهواره ها ) . ( بطوریکه مطبوعات آمریکا بعد ها اطلاع دادند انفجارهای هسته ای مذکور در نوادا روزهای ۱۵ اوت ۱۹۸۵ ، پایان اکتبر ۱۹۸۵ و ۲۰ آوریل ۱۹۸۶ انجام یافته است ) . با جمع بندی این " پاسخ های " دولت آمریکا به متوقف ساختن آزمایش های هسته ای از طرف اتحاد شوروی بسیاری از مفسران با آور شدن که محافظ معینی در ایالات متحده آمریکا می کوشند با تمام اقدامات ممکن اتحاد شوروی را مجبور کنند از تعهدات یکجانبه خود صرف نظر کنند .

#### تمدید چهارم

۱۸ اوت سال ۱۹۸۶ رهبری شوروی با نشان دادن صلحدوستی ، حسن نیت و علاقه به مهار کردن مسابقه تسلیحاتی ، تصمیم گرفت یکبار دیگر قطع یکجانبه آزمایش های هسته ای را که یکسال پیش اعلام کرده بود برای چهارمین بار تمدید کند . ولی انفجارها در نوادا ادامه داشت .

۴ سپتامبر ایالات متحده آمریکا آزمایش نهی سلاح هسته ای را علنی کرد . اگرچه وزارت انرژی ایالات متحده رسماً انجام آنها اعلام نکرد ، سازمان ضد جنگ آمریکا آمریکن بیس تست اطلاع داد که طبق اطلاعاتی که بدست آورده این انفجار در چهارچوب پژوهش های نظامی مخفی که آزمایشگاه اتی لوس آلاموس انجام میدهد تحقق یافته است .

وليام برود متخصص برجسته آمریکائی در عرصه تسلیحات بارها اعلام کرده است که میان پژوهش های برنامه ایجاد اسلحه نسل سوم و افزایش تعداد آزمایشهای هسته ای ارتباط متقابل وجود دارد . او در ضمن گفته است : " روسای آزمایشگاه ملی لوس آلاموس اظهار کردند برای تهیه نوع جدید سلاح هسته ای معمولاً نزدیک به ۶ آزمایش هسته ای زیرزمینی لازم است . ولی بنا بر گفته آنان تعداد این آزمایشها افزایش می یابد ، زیرا دانشمندان اکنون میکوشند سلاح هسته ای بخرنج تری بسازند . برای تکمیل یکی از انواع این مکانیسم ها از تعداد هست انفجار لازم می آید " .

۱) سهپا مایالات متحده با انفجار هسته‌ای نه‌توی دست زد. قدرت انفجار نزدیک به ۲۰ کیلو تن بود.

۲) سهپا مایر. قدرت انفجار نزدیک به ۱۵۰ کیلو تن.

۳) اکتبر. انفجار دیگری با همان قدرت.

۴) نوامبر. یک آزمایش دیگر سلاح هسته‌ای انجام گرفت.

فاکت‌هایی که ارائه شد براین گواهی می‌دهند که موضع دولت آمریکا در مسئله آزمایش‌های هسته‌ای در تمام طول مدت قطع یکجانبه آزمایش‌های هسته‌ای از طرف اتحاد شوروی دستخوش کوچکترین تغییری نشده است. با آنکه مسکو به جستجوی راه حل این مهمترین مسئله در عرصه خلع سلاح ادامه می‌دهد، همان‌طور که م. س. گورباچف اعلام داشت، اتحاد شوروی "نمی‌تواند نسبت به آزمایش‌های هسته‌ای تا بی‌نهایت خودداری یکجانبه را نصب‌العین خود قرار دهد".

به آزمایش‌های هسته‌ای چرا ادامه داده میشود؟ تا م‌ویکی که در بالا نام بردیم به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد: "علاّ آزمایش‌های هسته‌ای دیگر نمیتوانند هدف دیگری غیر از تهیه سیستم‌های تازه و "مدرن" سلاح هسته‌ای داشته باشند. ولی چنین سلاحی نه برای تحکیم وضعیت بازدارنده، بلکه فقط در صورتی لازم است که یکی از طرفین برای بدست آوردن برتری قاطع در عرصه سلاح‌های هسته‌ای کوشش بخرج دهد (چیزی که با توجه به تاریخچه سابقه هسته‌ای نشان می‌دهد پندار باطل خطرناکی است که بسیار گران تمام میشود) با اینکه خواهان استحکام پتانسیل نظامی خود تا حدی است که قادر شود در جنگ هسته‌ای محدودی شرکت جست و در آن پیروز گردد.

ولی هر سلاحی که یکی از طرفین برای برآه انداختن جنگ هسته‌ای محدودی بکار ببرد (اعم از سلاح "جراحی‌کننده" یا "پاکیزه و تمیز") هیچ تضمینی وجود ندارد که در مقابل آن طرف دیگر سلاح مخرب دیگری بکار نبرد و هیچ وسیله‌ای هم برای جلوگیری از تشدید تصادمی جنگ در دست نیست. بحقیقت متخصصین در رشته استراتژی جنگی در صورت بروز جنگ هسته‌ای (هرچند هم محدود) بی‌آند آن چیزی غیر از تشدید تصادمی جنگ نخواهد بود. اداسهّ آزمایش‌ها فقط احتمال تبدیل این سناریوی وحشت‌زا به واقعیت را افزایش می‌دهد.

این پاسخ اصولاً درست است. مردمان صلح‌دوست و تمام کسانی که از عقل سلیم برخوردارند همه با این نظر موافقت. آنها به‌ارزوه در راه قدغن ساختن کامل آزمایش‌های هسته‌ای با شدت بیشتری ادامه می‌دهند.

### خبرهای کوتاه

#### بلژیک

کمیته مرکزی حزب کمونیست بلژیک طی اعلامیه‌ای از دولت خواست به تشدید جنبش کشورهای کوچک و متوسط ارضا که هدفش از بین بردن سلاح هسته‌ای در قاره اروپا است کک کند. این اعلامیه در ارتباط با اینکه بلژیک تا ۳۰ ژوئن سال جاری صدارت در ارگانه‌های رهبری جامعه اقتصادی اروپا را بعهده دارد انتشار یافته است. کمونیست‌ها همچنین این خواست را مطرح کرده‌اند که دولت سیاست خارجی مستقل تری در پیش‌گیرد و از ایجاد کردیدر فاقد سلاح هسته‌ای در اروپای مرکزی و پس از آن از منطقه فاقد سلاح هسته‌ای پشتیبانی بعمل آورد. کشورهای لهستان، چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری آلمان فدرال و کشورهای بنی لوکس در تشکیل این منطقه شرکت خواهند کرد.

#### آنگولا

در لوآندا پایتخت این کشور نخستین سمینار ملی سراسری کارکنان رادپو و تلویزیون برگزار شد. رادیو الهیاد عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی م. پ. ل. آ حزب کار و دبیر کمیته مرکزی حزب مسئول مسائل ایدئولوژیک و ضمن سخنرانی در آن خاطر نشان کرد که سوق دادن مساعی در جهت جلب توجه‌ها به پروژه ایجاد پایتختی در آنگولا و افشای قاطعانه دسایس دشمنان آن و کسک همجانبه به پرورش و تربیت جوانان با روحیه میهن پرستی از ضروریات است.

#### دانمارک

کمونیست‌های دانمارک در سال ۱۹۸۶ در جریان یک اقدام گسترده بهفاس سراسر کشور بمنظور دریافت کک مالی برای بنیاد روزنامه حزبی خود "لاند اوگه فولک" نزدیک به ۵/۳ میلیون کرون دانمارک (در حدود ۷۰۰ هزار دلار) گرد آوردند.

#### ایتالیا

در مجمع سازمانی ملی حزب کمونیست ایتالیا که در نوامبر سال ۱۹۸۶ تشکیل گردید برنامه سه ساله‌ای ویژه نوسازی و مستحکم ساختن حزب کمونیست ایتالیا ارائه شد. اطلاع داده شده است



که حزب کمونیست ایتالیا اکنون یک میلیون و پانصد و چهل و پنج نفر عضو دارد . این رقم ۹۸ درصد جمع کل اعضای آن در سال ۱۹۸۵ است . در حزب کمونیست ایتالیا ۴۱۳ هزار نفر زن عضویت دارند . در جریان برگزاری هفدهمین کنگره حزب (آوریل سال ۱۹۸۶) و پس از آن ۵۰ هزار نفر به عضویت حزب در آمدند . در هشت هزار جشنواره و جشن روزنامه " اونیتا " که در سراسر کشور برگزار شد رو بهرفته ۱۵ میلیون نفر شرکت جستند .

### لوکزامبورگ

حزب کمونیست لوکزامبورگ در اواخر ماه اکتبر سال گذشته اعلامیه‌ای را منتشر ساخت که طی آن اظهارات نوسندگان مطبوعات راست‌گرای کشور دایر بر اینکه گویا حزب کمونیست لوکزامبورگ در نظر دارد در انتخابات شهرداریها با حزب " سبزها " ائتلافی تشکیل دهد . تکذیب شد ماست . مواضع حزب کمونیست لوکزامبورگ و " سبزها " در بسیاری از مسائل خیلی دور از یکدیگر است . به همین جهت کمونیست‌ها فهرست اساسی کاندیدهای خود را جداگانه انتشار دادند ، زیرا برنامه آنها باید پاسخگوی نیازهای اجتماعی و اقتصادی توده‌های زحمتکش باشد .

### اعلام زمان برگزاری کنگره‌ها

دوازدهمین کنگره حزب کمونیست یونان در ماه مهر سال ۱۹۸۲ فراخوانده میشود . این خبر در پایتیز گذشته در آتن ، پس از پنجم نهمی کمیته مرکزی حزب کمونیست یونان انتشار یافت .

پنجم کیمته مرکزی حزب مرفقی و سوسیالیسم پراکش که اواخر اکتبر سال ۱۹۸۶ تشکیل شد این تصمیم حزب را تأیید کرد که چهارمین کنگره ملی در بهار سال جاری برگزار گردد .

قرار است هشتمین کنگره نهمی حزب سوسیالیست متحد برلن غربی در روزهای ۱۷-۱۵ ماه مه سال ۱۹۸۷ برگزار شود .

مجله "مسائل بین‌المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد ، به تشریح مسائل شوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد .

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه شوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست ، انتخاب و ترجمه میشود .

در این شماره منتهی از مقالات شماره های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۷ مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است .

### PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information Journal of Communist  
and Workers' Parties throughout the world

No 1 , 2  
1987

Price: 2 DM or  
its equivalent.  
بها ۲۰ مارک یا معادل آن

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله « صلح و  
سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری  
کشورهای زیر ترکیب میشود :

اتحاد شوروی - اتریش - اردن - آرژانتین - اسپانیا -  
اسرائیل - جمهوری آفریقای جنوبی - اسکوادور -  
الجزیره - السالوادور - جمهوری دموکراتیک آلمان -  
جمهوری فدرال آلمان - اندونزی - اوروگوئه - ایالات  
متحده آمریکا - ایتالیا - ایران - ایرلند - برزیل -  
بریتانیای کبیر - بلژیک - بلغارستان - بلوی - پاراگوئه -  
پاناما - پرتغال - پرو - ترکیه - جامائیکا - چکسلواکی -  
دانمارک - جمهوری دومینیکن - رومانی - ژاپن -  
سرلانکا - سنگال - سوئد - سویس - سودان - سوریه -  
شیلی - عراق - عربستان سعودی - فرانسه - فلسطین -  
فنلاند - فیلیپین - قبرس - کانادا - کلمبیا - کوبا -  
کوستاریکا - گواتمالا - گویان - لبنان - لوکزامبورگ -  
لهستان - مجارستان - مصر - مغولستان - مکزیکو - وتزوئلا -  
ویتنام - هندوراس - هندوستان - جمهوری دموکراتیک  
خلق یمن - یونان .